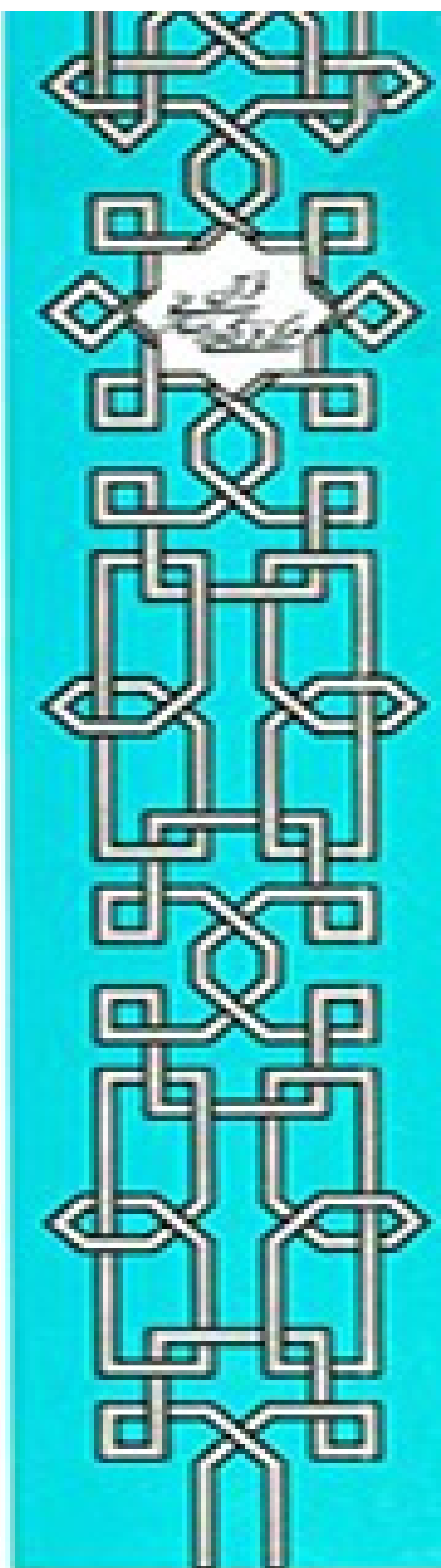
تفسیر سوره

لقمان

محسن قرائتی



بسم الله الرحمن الرحیم

تفسیر سوره لقمان

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تفسیر سوره لقمان

مشخصات کتاب

سرشناسه:قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ -

عنوان و نام پدیدآور:تفسیر سوره لقمان / محسن قرائتی ؛ به سفارش ستاد تفسیر قرآن کریم.

مشخصات نشر:تهران : مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن ، ۱۳۸۲.

مشخصات ظاهری:۱۰۸ ص. ؛ ۹/۵ ×۲۰ س م.

شابک:۲۰۰۰ریال ؛ ۲۰۰۰ریال : چاپ هجدهم: ۹۶۴-۵۶۵۲-۳۶-۷ ؛ ۳۵۰۰۰ ریال (چاپ نوزدهم) ؛ ۵۰۰۰ ریال (چاپ بیست و دوم) ؛ ۵۰۰۰ ریال (چاپ بیست و سوم) ؛ ۷۰۰۰ ریال: چاپ بیست و ششم: ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۵۲-۳۶-۲ ؛ ۷۵۰۰ ریال(چاپ سی و دوم) ؛ ۲۰۰۰۰ ریال (چاپ سی و ششم)

یادداشت:فارسی- عربی.

یادداشت:چاپ قبلی: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۸۲.

یادداشت:چاپ شانزدهم: تابستان ۱۳۸۵.

یادداشت:چاپ هجدهم: بهار ۱۳۸۶.

یادداشت:چاپ نوزدهم: تابستان ۱۳۸۶.

یادداشت:چاپ بیست و دوم: بهار ۱۳۸۷.

یادداشت:چاپ بیست و سوم: ۱۳۸۷.

یادداشت:چاپ بیست و ششم : ۱۳۸۸.

یادداشت:چاپ سی و دوم: زمستان ۱۳۸۹.

یادداشت:چاپ سی و ششم: تابستان ۱۳۹۱.

یادداشت:کتابنامه: ص. ۱۰۳ - ۱۰۸.

موضوع:تفاسیر (سوره لقمان)

شناسه افزوده:ستاد اقامه نماز و احیای زکات. روابط عمومی

شناسه افزوده:مرکز فرهنگی درسهائی از قرآن

رده بندی کنگره:BP۱۰۲/۶۵۲/ق ۴ت ۷ ۱۳۸۲

رده بندی دیویی:۲۹۷/۱۸

شماره کتابشناسی ملی:م ۸۲-۱۸۸۸۵

ص: ۱

پیشگفتار

تفسیر سوره لقمان » پیشگفتار

اگر انسان، به راهنما نیاز دارد، کتاب آسمانی، امام و راهنما است.(۱)

اگر انسان، به معلّم و مربّی نیاز دارد، کتاب آسمانی معلّم و مربّی است.(۲)

اگر در تاریکی ها به نور نیاز است، قرآن نور است.(۳)

اگر جامعه به قانون و عدالت نیاز دارد، قرآن کتاب عدل و قانون است.(۴)

اگر انسان به امید نیاز دارد، قرآن سراسر بشارت و امید است.(۵)

اگر انسان به استدلال، منطق و برهان نیاز دارد، قرآن دلیل و برهان است.(۶)

اگر انسان به منجی نیاز دارد، قرآن پرچم نجات است.(۷)

اگر انسان نیاز به تذکّر و تعقّل دارد، قرآن وسیله ی تعقّل و تفکّر است.(۸)

اگر انسان به دنبال راهی بدون انحراف است، راه قرآن انحراف ندارد.(۹)

اگر انسان به موعظه نیاز دارد، قرآن موعظه است.(۱۰)

اگر انسانِ دردمند، به دارو و درمان نیاز دارد، قرآن بهترین دارو و درمان است.(۱۱)

اگر انسان به آرامش نیاز دارد، قرآن، ذکر الهی(۱۲) و تنها آرام بخش دلهاست.(۱۳)

و اگر انسان...، قرآن جامع تمام برکات، کمالات، دانش ها و سرچشمه ی همه نیکی هاست.

بی شک، بهره مند شدن از آن همه آثار به شرطی است که انسان بخواهد از نور، عدالت، موعظه، دارو، معلّم و... استفاده کند. امّا اگر بر چشم و روح خود پرده ی غفلت بیندازد و خود را به خواب بزند، از آن همه برکات بهره ای نخواهد برد.

آنچه قرآن از ما می خواهد، تلاوت، تدبّر، عمل و تبلیغ است.

ما نباید حتّی برای لحظه ای بی تحرّک و راکد بمانیم، قرآن می فرماید: ای مؤمنان! ایمان آورید، یعنی ایمان خود را توسعه و تعمّق بخشید.(۱)

قرآن که به صابران بشارتِ بهشت می دهد،(۲) از صابران می خواهد دائره ی صبر خود را توسعه دهند(۱۶) و از مرحله ی صابر بودن به مرحله ی صبّار بودن پا نهند.

اگر روزی را برای یادگیری، روخوانی و حفظ قرآن در نظر گرفتیم، باید روز دیگر را برای ترجمه، روز پس از آن را برای تدبّر و روز دیگر را برای عمل و تبلیغ قرار دهیم.

چند سال است که با اراده و الطاف الهی، ستاد تفسیر قرآن کریم تشکیل و بحمداللّه گام هایی در صحنه های مختلف برداشته است که از آن جمله می توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱- شرکت دادن هزاران طلبه جوان در مطالعات و مسابقات تفسیری با استفاده از اوقات تعطیلیِ حوزه های علمیّه.

۲- برگزاری مسابقات چند صد هزار نفری تفسیر، با انتخاب سوره های یوسف، حجرات، قصص، اسراء و اینک سوره لقمان، برای عموم مردم.

۳- پیگیری توسعه ی بحث های تفسیری در صدا و سیما.

۴- دعوت از علما و فضلای سراسر کشور برای برگزاری جلسات تفسیر در منطقه ی خود.

۵ - عرضه ی جزوات تفسیری با قیمت ارزان.

۶- آزاد گذاشتن چاپ جزوات تفسیری ستاد، برای هر نهادی که هدف مادّی نداشته باشد.

در پایان از تمام عزیزان و دوستانی که ما را یاری وکمک می کنند تشکّر می نمائیم، از جمله:

حجج اسلام کلباسی و سلیمانی، در مدیریّت، برنامه ریزی و اجرای مسابقات.

حجج اسلام دهشیری و جعفری، در تحقیق و تتبّع تفاسیر.

حجج اسلام موسوی، دهقان، متوسل و متوسلی، در طرح سؤال، تصحیح و بازنگری کتاب.

البتّه در بعضی استان ها و شهرستان ها نیز دوستانی پرچم احیای تفسیر را به دست گرفته اند که بدین وسیله از زحمات آنها تشکّر می گردد.

والسلام علیکم

محسن قرائتی

۱۶) انّ فی ذلک لآیات لکلّ صبّار شکور». ابراهیم، ۵.

ص: ۲

۱- ۱۴) یا ایّها الّذین آمَنوا آمِنوا...». نساء، ۱۳۶.

۲- ۱۵) بشّر الصابرین». بقره، ۱۵۵.

سیمای سوره ی لقمان

تفسیر سوره لقمان » سیمای سوره ی لقمان

این سوره، از سوره های مکّی است و به مناسبت نام لقمان، که در تمام قرآن تنها دوبار، آن هم در این سوره آمده، لقمان نامیده شده است. این سوره از جمله شش سوره ای است که با حروف مقطّعه ی «الم» آغاز می شوند.

محتوای سوره ی لقمان را می توان در این موارد خلاصه نمود:

۱- بیان عظمت و اهمیّت قرآن در هدایت بشر.

۲- تقسیم انسان ها به نیکوکار و مستکبر و بیان سرنوشت آنان.

۳- بیان برخی معجزات علمی قرآن از قبیل قانون جاذبه و زوجیّت گیاهان.

۴- نصایح و موعظه های حکیمانه ی لقمان به فرزندش.

۵ - دلایل ایمان به مبدأ و معاد.

۶- بیان علوم اختصاصی خداوند، مانند: زمان مرگ و برپایی قیامت.

آیات ۱ تا ۵

تفسیر سوره لقمان » آیات ۱ تا ۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

«۱» الم «۲» تِلْکَ ءَایَتُ الْکِتَبِ الْحَکِیمِ

الف، لام، میم. این، آیاتِ کتابِ سراسر حکمت است.

«۳» هُدیً وَرَحْمَهً لِّلْمُحْسِنِینَ

که (مایه ی) هدایت و رحمت، برای نیکوکاران است.

«۴» الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلَوهَ وَیُؤْتُونَ الزَّکَوهَ وَهُم بِالْأَخِرَهِ هُمْ یُوقِنُونَ

آنان که نماز به پا می دارند و زکات می پردازند و تنها آنان به آخرت یقین دارند.

نکته ها:

از مجموع بیست و نه سوره ی قرآن که با حروف مقطّعه آغاز می شود، در بیست و چهار مورد، پس از آن حروف، عظمت قرآن مطرح شده که بیانگر آن است که این قرآن از همین حروف الفبا که در اختیار شماست تألیف یافته، ولی هیچ کس از شما نمی تواند همانند آن را بیاورد.

عموم نویسندگان، کتابِ خود را خالی از نقص ندیده و به خاطر نقص ها و اشکالات کتابشان، از خواننده عذرخواهی می کنند و از پیشنهادها و انتقادها استقبال می کنند؛ تنها خداوند است که درباره ی کتاب خود با صراحت می فرماید: «الکتاب الحکیم» تمام آیاتش، محکم و بر اساس حکمت است. کتابی استوار و خلل ناپذیر که هیچ نقص و عیبی در آن راه ندارد.

خداوند در یک جا، قرآن را مایه ی هدایت متّقین می خواند، «هدیً للمتّقین»(۱۷) و در جای دیگر آن را مایه ی هدایت و بشارت مؤمنان می داند، «هدیً و بشری للمؤمنین»(۱۸) و در این سوره، قرآن را مایه ی هدایت و رحمت برای نیکوکاران می شمرد، «هدیً و رحمه للمحسنین» پس قرآن مراحل سه گانه ی تکامل را در بردارد، مایه ی هدایت، بشارت و رحمت است. (۱۹)

نماز، جامع همه ی کمالات معنوی است مانند: طهارت، تلاوت قرآن، اقرار به توحید و نبوّت و ولایت، ذکر و دعا، سلام، قیام، رکوع، سجود و توجّه به حق؛ و زکات جبران همه ی کاستی های مادّی است.

در قرآن، مفهوم «زکات»، گسترده تر از آن است که در فقه آمده، زیرا علاوه بر زکاتِ فقهی، عموم کمک های مالی را شامل می شود.

پیام ها:

۱- ارشاد و هدایت، باید بر اساس حکمت باشد. «آیات الکتاب الحکیم هدیً»

۲- قرآن، عین هدایت و رحمت است. «هدیً و رحمه» (کلمه های «هدیً» و «رحمه» در قالب مصدری آمده که نشان مبالغه می باشد.(۲۰))

۳- ارشاد و هدایت، باید همراه رحمت و محبّت باشد. «هدیً و رحمه»

۴- نیکوکاران، آمادگی پذیرش حقّ را دارند. «هدیً للمحسنین»

۵ – نماز و زکات، از یکدیگر جدا شدنی نیستند. «یقیمون الصلوه و یؤتون الزّکاه»

۶- اقامه ی نماز و پرداخت زکات باید سیره ی دائمی باشد. («یقیمون» و «یؤتون»، در قالب مضارع آمده که نشان استمرار است)

۷- چون اسلام دین جامعی است، مسئولیّت های آن نیز جامع و همه جانبه است. مسئولیّت بدنی: «نماز»، مالی: «زکات» و قلبی: «یقین». «الصلوه، الزّکاه، یوقنون»

۸ – ارتباط با خدا (اقامه ی نماز) و ارتباط با مردم (پرداختن زکات)، همراه با ایمان به قیامت ارزشمند است. «و هم بالاخره هم یوقنون»

«۵» أَوْلَئِكَ عَلَى هُدىً مِّن رَّبِّهِمْ وَأَوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

آنان بر هدایتی از پروردگارشان هستند و هم آنانند رستگاران.

نکته ها:

از این آیه استفاده می شود که رستگاری بر اساس توفیق و هدایت پروردگار حاصل می شود، که البتّه آن نیز در سایه ی تلاش و مجاهده، به انسان داده می شود، چنانکه در جای دیگر می خوانیم: «اِنّ الّذین جاهدوا فینا لَنَهدیَنّهم سُبلنا و اِنّ اللّه لَمَع المحسنین»(۱)

آیات ۶ تا ۱۰

تفسیر سوره لقمان » آیات ۶ تا ۱۰

«۶» وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِى لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُواً أُوْلَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ

و برخی از مردم، خریدار سخنان بیهوده و سرگرم کننده اند، تا بی هیچ علمی، (دیگران را) از راه خدا گمراه کنند و آن را به مسخره گیرند؛ آنان برایشان عذابی خوار کننده است.

نکته ها:

کلمه ی «لَهْو»، به معنای چیزی است که انسان را از هدف مهم بازدارد. «لهو الحدیث»، به سخن بیهوده ای گویند که انسان را از حقّ باز دارد، نظیر حکایات خرافی و داستان هایی که انسان را به فساد و گناه می کشاند. این انحراف گاهی به خاطر محتوای سخن است و گاهی به خاطر اسباب و ملازمات آن از قبیل آهنگ و امور همراه آن.(۲۲)

شخصی به نام نضربن حارث که از حجاز به ایران سفر می کرد، افسانه های ایرانی - مانند افسانه ی رستم و اسفندیار و سرگذشت پادشاهان - را آموخته و برای مردم عرب بازگو می کرد و می گفت: اگر محمّد برای شما داستان عاد و ثمود می گوید، من نیز قصّه ها و اخبار عجم را بازگو می کنم. این آیه نازل شد و کار او را شیوه ای انحرافی دانست. آنان که در راه ما تلاش و مجاهده کردند، ما راه را به آنان نشان دادیم و همانا خداوند با نیکوکاران است.

پیام ها:

۱- نیکوکاران از هدایت های الهی برخوردارند. «اولئک علی هدیً من ربّهم»

۲- هدایت، از شئون ربوبیت است. «هدیً من ربّهم»

۳- توفیق کارهای خیر ، لطف خداوند است.

«للمحسنین... هدیً من ربّهم»

۴- رستگاری، مخصوص کسانی است که اهل نماز، زکات و یقین به آخرت باشند. «اولئك هم المفلحون»

ص: ۵

۱- ۲۱) عنکبوت، ۶۹.

برخی مفسّران در شأن نزول این آیه گفته اند: افرادی کنیزهای خواننده را می خریدند تا برایشان بخوانند و از این طریق مردم را از شنیدن قرآن توسط پیامبر باز می داشتند، که آیه ی فوق، در مذّمت چنین افرادی نازل شد.(۲۳)

این آیه به یکی از مهم ترین عوامل گمراه کننده که سخن باطل است اشاره نموده است. در آیات دیگر قرآن، به برخی دیگر از عوامل گمراهی مردم اشاره شده که عبارتند از:

الف: طاغوت، که گاهی با تحقیر «استخفّ قومه»(۲۴) و گاهی با تهدید مردم را منحرف می کند. «لاجعلنّک من المسجونین»(۲۵)

ب: شیطان، که با وسوسه هایش انسان را گمراه می کند. «یرید الشیطان ان یضلّهم»(۲۶)

ج: عالم و هنرمند منحرف که با استفاده از دانش و هنرش دیگران را منحرف می سازد. «و اضلّهم السّامری»(۲۷)

د: صاحبان قدرت و ثروت، که با استفاده از قدرت و ثروت، مردم را از حقّ بازمی دارند. «انّا اَطعنا سادتنا و کبرائنا فاضلّونا السبیلا»(۲۸)

ه: گویندگان و خوانندگانی که مردم را سرگرم کرده و آنان را از حقّ و حقیقت باز می دارند. «یشری لهو الحدیث لیضلّ عن سبیل اللّه»

پیام ها:

۱- سرمایه گذاری برای مبارزه و تهاجم فرهنگی علیه حقّ، سابقه ای طولانی دارد. «و من النّاس من یشتری لهو الحدیث»

۲- هر چه در مقابل حکمت قرار گیرد، لهو و مانع رسیدن به کمال است. «الکتاب الحکیم - لهو الحدیث» (تعجّب از افرادی است که حکمت رایگان پیامبر معصوم را رها کرده و بدنبال خرید لهو از افراد لاابالی می باشند.)

۳- ابزار مخالفان راه خدا، منطق و حکمت نیست، سخنان لهو و بی پایه است. «من یشتری لهوالحدیث لیضلّ عن سبیل اللّه»

۴- خرید وسایل لهو و اموری که انسان را از کمال باز می دارد، نشانه ی جهالت و نادانی است. «یشتری لهو الحدیث... بغیر علم»

۵ - تناسب کیفر با عمل، نشانه ی عدالت است. آنها که حقّ را با تمسخر اهانت می کنند، عذابشان اهانت آور و ذلّت بار است. «یتّخذها هزواً... لهم عذاب مهین»

دوری از سخن و مجلس باطل

از دیدگاه اسلام، آهنگ هایی که متناسب با مجالس فسق و فجور و گناه باشد و قوای شهوانی را تحریک نماید، حرام است، ولی اگر آهنگی مفاسد فوق را نداشت، مشهور فقها می گویند: شنیدن آن مجاز است.

امام باقرعلیه السلام فرمود: غنا، از جمله گناهانی است که خداوند برای آن وعده ی آتش داده است، سپس این آیه را تلاوت فرمود: «و من النّاس من یشتری لهو الحدیث...».(۲۹) بنابراین غنا، از گناهان کبیره است، زیرا گناه کبیره به گناهی گفته می شود که در قرآن به آن وعده ی عذاب داده شده است.

در سوره ی حج می خوانیم: «واجتنبوا قول الزّور»(۳۰) از سخن باطل دوری کنید. امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از «قول زور» آوازه خوانی و غناست.(۳۱)

از امام صادق و امام رضا علیهم السلام نیز نقل شده که یکی از مصادیق «لهو الحدیث» در سوره ی لقمان، غنا می باشد.

در روایات می خوانیم:(۳۲)

* غنا، روح نفاق را پرورش می دهد و فقر و بدبختی می آورد.

* زنان آوازه خوان و کسی که به آنها مزد می دهد و کسی که آن پول را مصرف می کند، مورد لعنت قرار گرفته اند، همان گونه که آموزش زنان خواننده حرام است.

* خانه ای که در آن غنا باشد، از مرگ و مصیبت دردناک در امان نیست، دعا در آن به اجابت نمی رسد و فرشتگان وارد آن نمی شوند.(۳۳)

آثار مخرّب غنا

۱- ترویج فساد اخلاق و دور شدن از روح تقوا و روی آوردن به شهوات و گناهان، تا آنجا که یکی از سران بنی امیّه (با آن همه آلودگی) اعتراف می کند: غنا، حیا را کم و شهوت را زیاد می کند، شخصیت را درهم می شکند و همان کاری را می کند که شراب می کند.

برخی انسان ها از راه نوشیدن شراب و یا تزریق هروئین و مرفین می توانند خود را وارد دنیای بی خیالی وبی تفاوتی کنند، برخی هم از طریق شنیدن سخنان باطل و شهوت انگیزِ یک آوازه خوان، غیرت خود را نادیده می گیرند و در دنیای بی تفاوتی به سر می برند.

۲- غفلت از خدا، غفلت از وظیفه، غفلت از محرومان، غفلت از آینده، غفلت از امکانات و استعدادها، غفلت از دشمنان، غفلت از نفس و شیطان. انسانِ امروز با آن همه پیشرفت در علم و تکنولوژی، در آتشی که از غفلت او سرچشمه می گیرد،

می سوزد.

ص: ۷

آری، غفلت از خدا، انسان را تا مرز حیوانیّت، بلکه پائین تر از آن پیش می برد. «اولئک کالانعام بل هم اضل اولئک هم الغافلون»(۳۴)

امروزه استعمارگران برای سرگرم کردن و تخدیر نسل جوان، از همه ی امکانات از جمله ترویج آهنگ های مبتذل از طریق انواع وسائل و امواج، برای اهداف استعماری خود سود می جویند.

۳- آثار زیانبار آهنگ های تحریک آمیز و مبتذل بر اعصاب، بر کسی پوشیده نیست. در کتاب تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب، نکات مهمّی از پایان زندگی و فرجام بدِ نوازندگان آلات موسیقی و گرفتاری آنها به انواع بیماری های روانی و سکته های ناگهانی و بیماری های قلبی و عروقی و تحریکات نامطلوب ذکر شده که برای اهل نظر قابل توجّه و تأمّل است.(۳۵)

خواننده ی عزیز!

خداوند، جهان را برای بشر و بشر را برای تکامل و رشد و قرب معنوی آفرید. او جهان آفرینش را مسخّر ما نمود و فرشتگان را به تدبیر امور ما وادار کرد. انبیا و اولیا را برای هدایت ما فرستاد و آنان تا سرحدّ مرگ و شهادت پیش رفتند. فرشتگان را برای آدم به سجده وا داشت، روح الهی را در انسان دمید و بهترین صورت و سیرت را به انسان عطا کرد، قابلیّت رشد تا بی نهایت را در او به ودیعه گذاشت، او را با عقل، فطرت،

و انواع استعدادها مجهّز نمود و تنها در آفرینش او، به خود آفرین گفت. «فتبارک اللّه احسن الخالقین»(۳۶)

آیا این گل سرسبد هستی، با آن همه امتیازات مادّی و معنوی، باید خود را در اختیار هر کسی قرار دهد؟ امام کاظم علیه السلام فرمود: به هر صدایی گوش فرا دهی، برده ی او هستی. آیا حیف نیست ما برده یک خواننده ی کذائی باشیم؟!

آیا شما حاضرید هر صدایی را روی نوار کاست ضبط کنید؟ پس چگونه ما هر صدایی را روی نوار مغزمان ضبط می کنیم؟ عمر، فکر و مغز، امانت هایی است که خداوند به ما داده تا در راهی که خودش مشخّص کرده صرف کنیم و اگر هر یک از این امانت ها را در غیر راه خدا صرف کنیم به آن امانت خیانت کرده ایم و در قیامت باید پاسخگو باشیم.

قرآن با صراحت در سوره ی اسراء می فرماید: «انّ السمع و البصر و الفؤاد کلّ اولئک کان عنه مسئولاً»(۳۷) گوش و چشم و دل همگی مورد سئوال قرار می گیرند. آری انسان باید نگهبان چشم و گوش و دل خود باشد و اجازه ندهد هر ندایی وارد آن شود. در حدیث می خوانیم: دل، حَرَم خداست، نگذارید غیر خدا وارد آن شود.(۳۸)

اسلام، برای برطرف کردن خستگی و ایجاد نشاط، راه های مناسب و سالمی را به ما ارائه کرده است؛ ما را به سیر و سفر، ورزش و شنا، کارهای متنوّع و مفید، دید و بازدید، گفتگوهای علمی و

انتقـال تجربه، رابطه با فرهیختگان و مهم تر از همه ارتباط با آفریـدگار هستی و یاد او که تنها آرام بخش دل هاست، سـفارش کرده است. چرا خود را سرگرم لذّت هایی کنیم که پایانش، ذلّت و آتش باشد. حضرت علی علیه السلام

می فرمایـد: «لا خیر فی لـذّهٍ من بعدها النّار»(۳۹)، در لـذّت هایی که پایانش دوزخ است خیری نیست. «مَن تَلـذّد لمعاصـی اللّه اَورثه اللّه ذلّاً»(۴۰) هر کس با گناه و از طریق آن لذّت جویی کند، خداوند او را خوار و ذلیل می نماید.

«۷» وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِ ءَايَتُنَا وَلَّى مُسْتَكْبِراً كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِى أُذُنَيْهِ وَقْراً فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ

و هرگاه آیات ما بر او خوانده شود، مسـتکبرانه روی برگرداند، چنان که گویی آن را نشنیده، گویا در گوش های او سنگینی است، پس او را به عذابی دردناک بشارت ده.

نکته ها:

کلمه ی «وَقْر»، به معنای سنگینی است. به افراد با شخصیّت و سنگین نیز باوقار می گویند.

از این آیه اسـتفاده می شود که افراد متکبّر، حتّی حاضـر به شـنیدن سخن حقّ نمی باشند. چه رسد به آنکه آن را بشنوند و در آن اندیشه کنند و اگر منطقی نبود نپذیرند.

پیام ها:

۱- شنیدن سخنان لهو و باطل، آمادگی پذیرش حقّ را از انسان سلب می کند. «لهو الحدیث... ولّی مستکبراً»

۲- برخی افراد، از هر زبانی آیات الهی را بشنوند، باز هم زیر بار نمی روند. «و اذا تُتلی علیه آیاتنا ولّی مستکبراً»

گوش اگر گوش تو و ناله اگر ناله ی من

آنچه البتّه به جایی نرسد فریاد است

۳- روحیه ی استکباری، مانع پذیرش حقّ و حقیقت است. «ولّی مُستکبراً»

۴- گوش ندادن به سخن حقّ، نشانه ی استکبار است. «مُستکبراً کان لم یسمعها»

۵ - مستکبران را تحقیر کنید. «کأنّ فی اُذنیه وقراً»

۶- یکی از شیوه های تبلیغی و تربیتی قرآن، استفاده از مثال و تمثیل است. «کَأن... کَأَنّ...»

۷- کسی که حقّ را نمی پذیرد، مثل کسی است که هر دو گوش او سنگین باشد. «کأنّ فی اُذنیه وَقرا»

ص: ۹

«۸» إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّلِحَتِ لَهُمْ جَنَّتُ النَّعِيمِ

همانا کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند، برای آنان باغ های پر نعمت (بهشت) است.

«۹» خَلِدِينَ فِيهَا وَعْدَ اللَّهِ حَقّاً وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

در آن جاودانه اند، وعده ی الهی حقّ است و اوست شکست ناپذیرِ حکیم.

نکته ها:

در آیات قبل بیان شد که برخی با سخنان لغو و بیهوده، می کوشند تا پیروان حقّ را گمراه کنند، آنان با داشتن روحیّه ی استکباری و گوش ندادن به آیات آسمانی، مؤمنان را به تمسخر می گیرند. خداوند متعال در این آیه، مؤمنان را با بشارت به نعمت های بهشت دلداری می دهد.

پیام ها:

۱- بهشت، مخصوص اهل ایمان و عمل صالح است. «انّ الّذین آمنوا و عملوا الصّالحات لهم جنّات...»

۲- تحقیر و تمسخرِ مستکبران را با وعده ها و بشارت های الهی برای مؤمنان واقعی جبران کنیم. «انّ الّذین آمنوا... لهم جنّات...»

۳- ایمان همراه با عمل صالح، شرط بهره گیری از الطاف الهی است. «آمنواوعملواالصالحات لهم جنّات النعیم»

۴- تکبّر و اعراض مخالفان، زودگذر است ولی پاداش اهل ایمان ابدی است. «خالدین فیها»

۵ - وعده ها و پاداش های الهی را باور کنیم و جدّی بگیریم. «وعْداللّه حقّاً»

۶- قدرت و حکمت الهی، پشتوانه ی وعده هایش می باشد. «وعْداللّه حقّاً و هو العزیز الحکیم»

۷- قدرت و عزّت خداوند، بر پایه ی حکمت او عملی می شود. «العزیزُ الحکیم» (آری، امروزه عملکرد بسیاری از قدرتمندان، حکیمانه نیست.)

«۱۰» خَلَقَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَأَلْقَى فِى الْأَرْضِ رَوَاسِىَ أَن تَمِيدَ بِكُمْ وَبَثَّ فِيهَا مِن كُلِّ دَآبَّةٍ وَ أَنزَلْنَا مِنَ السَّمَآءِ مَآءً فَأَنبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ

(خداوند،) آسمان ها را بدون ستونی که آن را ببینید آفرید، و در زمین کوه هایی بیفکند که زمین شما را نلرزاند، و در آن از هر جنبنده ای منتشر ساخت؛ و از آسمان، آبی فرو فرستادیم، پس در زمین (انواع گوناگونی) از جفت های (گیاهان) نیکو و پر ارزش رویاندیم.

نکته ها:

ص: ۱۰

گرچه به هر موجودی می توان از چند زاویه نگریست، ولی معمولاً ـ هر چیزی در یک جهت و از یک زاویه، اهمیّت و برجستگی ویژه ای دارد. در این آیه، ویژگی مهمّ آسمان ها و کرات، معلّق بودن آنها و پایه های نامرئی آنهاست. خصوصیّت مهمّ کوه ها، ثبات و جلوگیری از لرزش زمین است. جهت مهمّ حیوانات، تنوّع و گستردگی آنها در زمین، و ویژگی مهم گیاهان، زوجیّت و پر ارزش بودن آنها است.

در این آیه، به چند نمونه از اعجاز علمی قرآن در زمانی که بشر حتّی تصور و گمان آن را نیز نداشت، اشاره شده است: یکی اشاره به ستون ها و اهرم های نامرئی برای استقرار کرات و اجرام آسمانی. یعنی قوّه ی جاذبه و نیروی گریز از مرکز، دو قدرتی که رمز گردش کرات در مدار خود هستند. اعجاز دیگر، اشاره به محافظت زمین از لرزش، به وسیله ی استقرار کوه ها و همچنین اشاره به قانون زوجیّت در گیاهان می باشد.

پیام ها:

۱- ندیدن، دلیل نبودن نیست. (آسمان ها ستون دارد، گرچه ما آن را نمی بینیم) «بغیر عمد ترونها»

۲- قبل از هر چیز، استقرار و آرامش لازمه ی زندگی است. «ان تمید بکم»

۳- نظام حاکم بر زمین، به خاطر انسان است. «ان تمید بکم»

۴- از الطاف الهی، پخش بودن و پراکندگی منابع مورد نیاز، در تمام کره ی زمین است. «بثّ فیها»

۵ - آب، نعمتی بس بزرگ و با اهمیّت است. («ماءً»، نکره و با تنوین آمده که نشانه ی عظمت است)

۶- به گیاهان و سبزی ها و محیط زیست، کریمانه بنگریم که خداونـدِ کریم، در قرآن کریم، آنها را کریم خوانده است. «من کلّ زوج کریم»

ص: ۱۱

۵ – سرسختی و لجاجت در برابر حقّ، ظلم است. «بل الظالمون» (این همه آثار را می بینند، ولی باز هم با خدا و راه حق دشمنی دارند).

۶– کسانی که به سراغ غیر خدا می روند، هم گمراهند و هم ظالم. «بل الظالمون فی ضلال»

۷– انحراف شرک، بر کسی پوشیده نیست. «ضلال مبین»

«۱۲» وَلَقَدْ ءَاتَیْنَا لُقْمَنَ الْحِکَمَهَ أَنِ اشْکُرْ لِلَّهِ وَمَن یَشْکُرْ فَإِنَّمَا یَشْکُرُ لِنَفْسِهِ وَمَن کَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِیٌّ حَمِیدٌ

و ما به لقمان حکمت دادیم، که شکر خدا را به جای آور و هر کس شکر کند، همانا برای خویش شکر کرده؛ و هر کس کفران کند (بداند به خدا زیان نمی رساند، زیرا) بی تردید خداوند بی نیاز و ستوده است.

پیام ها:

۱– نعمت ویژه، شکر ویژه می طلبد. «آتینا لقمان الحکمه... اشکر للّه» چنانکه خداوند در برابر اعطای نعمت ویژه ی کوثر به پیامبر اسلام، از او شکر ویژه می خواهد. «انّا اعطیناک الکوثر فصلّ لربّک و انحر»(۴۱)

۲– اوّلین فرمان به حضرت موسی بعد از نبوّت، فرمان نماز و اوّلین فرمان بعد از دادن حکمت به لقمان، فرمان شکرگزاری است. «ان اشکر لِلّه»

۳– شکر نعمت های خداوند، به سود خود انسان است. «و من یشکر فانّما یشکر لنفسه» چنانکه در جای دیگر می خوانیم: «لئن شکرتم لازیدنّکم»(۴۲)

۴– هرگونه دارایی و غنی ارزش نیست، غنایی ارزشمند است که از هر آفت به دور باشد. «غنیّ حمید»

۵ – خداوند، حمید است، چه انسان ها او را حمد کنند یا نکنند. «غنیّ حمید»

سیمای لقمان حکیم

در تفسیر المیزان بحثی درباره ی جناب لقمان آمده است که بخشی از آن را نقل می کنیم:

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: لقمان، پیامبر نبود، ولی بنده ای بود که بسیار فکر می کرد و به خداوند ایمان واقعی داشت. خدا را دوست داشت و خداوند نیز او را دوست می داشت و به او حکمت عطا کرد.

امام صادق علیه السلام می فرمایند: لقمان، حکمت را به خاطر مال و جمال و فامیل دریافت نکرده بود، بلکه او مردی پرهیزکار، تیزبین، باحیا و دلسوز بود. اگر دو نفر با هم درگیر می شدند و خصومتی پیدا می کردند، میان آنها آشتی برقرار می کرد.

لقمان با دانشمندان زیاد می نشست. او با هوای نفس خود مبارزه می کرد و...(۴۳)

او دارای عمری طولانی، معاصر حضرت داود و از بستگان حضرت ایّوب بود. او میان حکیم شدن یا حاکم شدن مخیّر شد و حکمت را انتخاب کرد. از لقمان پرسیدند: چگونه به این مقام رسیدی؟ گفت: به خاطر امانت داری، صداقت و سکوت درباره ی آنچه به من مربوط نبود.(۴۴)

امام صادق علیه السلام فرمود: لقمان نسبت به رهبر آسمانیِ زمان خود معرفت داشت.(۴۵)

گرچه خداوند به او کتاب آسمانی نداد، ولی همتای آن یعنی حکمت را به او آموخت.

روزی مولای لقمان از او خواست تا بهترین عضو گوسفند را برایش بیاورد. لقمان زبان گوسفند را آورد. روز دیگر گفت: بدترین عضو آن را بیاور. لقمان باز هم زبان گوسفند را آورد. چون مولایش دلیل این کار را پرسید، لقمان گفت: اگر زبان در راه حق حرکت کند و سخن حق بگوید، بهترین عضو بدن است وگرنه بدترین عضو خواهد بود.(۴۶)

در عظمت لقمان همین بس که خدا و رسول او و امامان معصوم علیهم السلام پندهای او را برای دیگران نقل کرده اند.

گوشه ای از نصایح لقمان

* اگر در کودکی خود را ادب کنی، در بزرگی از آن بهره مند می شوی.

* از کسالت و تنبلی بپرهیز، بخشی از عمرت را برای آموزش قرار بده و با افراد لجوج، گفتگو و جدل نکن.

* با فقها مجادله مکن، با فاسق رفیق مشو، فاسق را به برادری مگیر و با افراد متّهم، همنشین مشو.

* تنها از خدا بترس و به او امیدوار باش. بیم و امید نسبت به خدا در قلب تو یکسان باشد.

* بر دنیا تکیه نکن و دل مبند و دنیا را به منزله ی پلی در نظر بگیر.

* بدان که در قیامت از تو درباره ی چهار چیز می پرسند: از جوانی که در چه راهی صرف کردی، از عمرت که در چه فنا کردی، از مال و دارایی ات که از چه راهی بدست آوردی و آن را در چه راهی مصرف کردی.

* به آنچه در دست مردم است چشم مدوز و با همه ی مردم با حسن خلق برخورد کن.

* با همسفران زیاد مشورت کن و توشه ی سفر خود را بین آنها تقسیم کن.

* اگر با تو مشورت کردند، دلسوزی خود را خالصانه به آنها اعلام کن. اگر از تو کمک و قرضی درخواست کردند، مساعدت کن و به سخن کسی که سنّ او بیشتر از توست، گوش فراده.

* نمازت را در اوّل وقت بخوان، نماز را حتّی در سخت ترین شرایط به جماعت بخوان.(۴۷)

* اگر در نماز بودی، قلب خود را حفظ کن.

* اگر در حال غذا خوردن بودی، حلق خود را حفظ کن.

* اگر در میان مردم هستی، زبان خود را حفظ کن.

* هرگز خدا ومرگ را فراموش مکن، امّا احسانی که به مردم می کنی یا بدی که دیگران درحقّ تو می کنند فراموش کن.(۴۸)

حکمت؛ معرفت، طاعت

حکمت، بینشی است که در سایه ی معرفت الهی پدید آید و بر اساس فکر در اسرار هستی و رسیدن به حقّ، نور و تقوا می توان به آن دست یافت.

امام باقرعلیه السلام فرمودند: حکمت، همان فهم، معرفت و شناخت عمیق است، شناختی که انسان را به بندگی خدا و رهبر آسمانی وا دارد و از گناهان بزرگ دور سازد. امام صادق علیه السلام فرمودند: رأس حکمت، طاعت خداوند است.(۴۹)

راغب در معنای این واژه می گوید: حکمت، رسیدن به حقّ به واسطه ی علم و عقل است.(۵۰)

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند: من سرای حکمت هستم و علیّ درگاه آن، هرکس طالب حکمت است باید از این راه وارد شود. «انا دار الحکمه و علیّ بابها فمن اراد الحکمه فلیأت الباب»(۵۱) در روایات متعدّد، اهل بیت علیهم السلام دروازه و کلید حکمت معرّفی شده اند.(۵۲)

ارزش حکمت

یکی از وظایف انبیا، آموزش کتاب و حکمت است. «و یعلّمهم الکتاب و الحکمه»(۵۳)

حکمت، همتای کتاب آسمانی است و به هر کس حکمت عطا شود، خیر کثیر داده شده است. «یؤتی الحکمه من یشاء و من یؤت الحکمه فقد اوتی خیرا کثیرا»(۵۴)

به گفته ی روایات؛ حکمت، همچون نوری است که در جان قرار می گیرد و آثار آن در گفتار و رفتار انسان پیدا می شود.(۵۵)

حکمت، بینش و بصیرتی است که اگر در فقیر باشد، او را در جامعه از ثروتمند محبوب تر می کند و اگر در صغیر باشد، او را بر بزرگسالان برتری می بخشد.(۵۶)

حکمت، گمشده ی مؤمن است(۵۷) و در فراگیری آن به قدری سفارش شده است که فرموده اند: همان گونه که لؤلؤ قیمتی را از میان زباله بر می دارید، حکمت را حتّی اگر از دشمنان بود فراگیرید.(۵۸)

فرد حکیم در مسائل سطحی و زودگذر توقّف ندارد، توجّه او به عاقبت و نتیجه ی امور است. نه نزاعی با بالا دست خود دارد و نه زیردستان را تحقیر می کند، سخنی بدون علم و آگاهی نمی گوید و در گفتار و رفتارش تناقضی یافت نمی شود.

نعمت های الهی را ضایع نمی کند و به سراغ بیهوده ها نمی رود، مردم را مثل خود دوست دارد و هر چه را برای خود بخواهد برای آنان می خواهد و هرگز با مردم حیله نمی کند.

حکمت چگونه به دست می آید؟

حکمت، هدیه ای است که خداوند به مخلصین عنایت می فرماید. در روایات متعدّد می خوانیم: «مَن اَخلَصَ للّه اربعین صَباحاً ظَهرت یَنابیع الحکمه من قلبه علی لسانه»، هر کس چهل شبانه روز کارهایش خالصانه باشد، خداوند چشمه های حکمت را از دل او به زبانش جاری می سازد.(۵۹)

در حدیث دیگری می خوانیم: کسی که در دنیا زاهد باشد و زرق و برق ها او را فریب ندهد، خداوند حکمت را در جانش مستقر می کند.(۶۰) حفظ زبان، کنترل شکم و شهوت، امانتداری، تواضع و رها کردن مسائل غیر مفید، زمینه های پیدایش حکمت است.(۶۱)

نمونه های حکمت

خداوند در سوره ی اسراء از آیه ۲۲ تا آیه ۳۸ دستوراتی داده و در پایان می فرماید: این اوامر و نواهی حکمت هایی است که پروردگارت به تو وحی کرده است، آن دستورات عبارتند از:

یکتاپرستی و دوری از شرک، احسان و احترام به والدین به خصوص در هنگام پیری، گفتار کریمانه و تواضع همراه با محبّت، دعای خیر به آنان، پرداخت حقّ الهی به اولیای خدا، فقرا و در راه ماندگان، پرهیز از اسراف و ولخرجی، میانه روی در مصرف، پرهیز از نسل کشی و عمل نامشروع جنسی، دوری از تصرّف در مال یتیم، ادای حقّ مردم و دوری از کم فروشی، پیروی نکردن از چیزی که به آن

هیچ علم و آگاهی نداری و دوری از

راه رفتن متکبّرانه. سپس می فرماید: «ذلک مما اوحی الیک ربّک من الحکمه» این سفارشات نمونه های حکمت الهی است.

«۱۳» وَإِذْ قَالَ لُقْمَنُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَبُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ

و (یاد کن) زمانی که لقمان به پسرش در حال موعظه ی او گفت: فرزندم! چیزی را همتای خدا قرار نده، زیرا که شرک (به خدا)، قطعاً ستمی بزرگ است.

نکته ها:

موعظه، یکی از راه های دعوت به حقّ است و هیچ کس از آن بی نیاز نیست. یکی از نام های قرآن، موعظه است. «قد جائتکم موعظه من ربّکم»(۶۲) و در کتاب های حدیث، فصلی مخصوصِ مواعظ به چشم می خورد.

در برخی روایات آمده است: گاهی پیامبر صلی الله علیه وآله به جبرئیل می فرمود: مرا موعظه کن.(۶۳) حضرت علی علیه السلام نیز گاهی به بعضی از یارانش می فرمود: مرا موعظه کن، زیرا در شنیدن اثری است که در دانستن نیست.(۶۴)

پیام ها:

۱- شیوه های تربیتِ فرزند را از بزرگان بیاموزیم. «و اذ قال لقمان لابنه»

۲- در موعظه باید ابتدا، ذهن و حواسّ شنونده را به خود متوجّه کنیم. «یا بنیّ»

۳- موعظه باید بر اساس حکمت باشد. «و لقد آتینا لقمان الحکمه... و هو یعظه»

۴- فرزند، به نصیحت نیاز دارد. از فرزندانمان غافل نشویم. «قال لقمان لابنه»

۵ – در تبلیغ، ابتدا از نزدیکان خود شروع کنیم. «قال لقمان لابنه»

۶- از بهترین راه های تربیت صحیح فرزند، گفتگوی صمیمی با اوست. «و هو یعظه یا بنیّ»

۷- از رسالت های پدر نسبت به فرزند، موعظه است. «قال لقمان لابنه و هو یعظه»

۸ – با نوجوان باید با زبان موعظه سخن گفت، نه سرزنش. «و هو یعظه یا بنیّ»

۹- موعظه باید با محبّت و عاطفه همراه باشد. «یا بنیّ»

۱۰- یکی از شرایط تأثیر موعظه، احترام و شخصیت دادن به طرف مقابل است. «یا بنیّ»

۱۱- در ارشاد و موعظه، مسایل اصلی را در اولویت قرار دهیم. «یعظه... لا تشرک»

۱۲- شرک، بزرگ ترین خطر و اصلی ترین مسئله است، در نزد خداوند، همه ی دنیا متاع قلیل است، «متاع الدنیا قلیل»(۶۵)، ولی شرک ظلم عظیم است. «لظلمٌ عظیم» یعنی اگر همه ی دنیا را به کسی بدهند که مشرک شود، نباید بپذیرد.

۱۳- مواعظ خود را با دلیل و منطق بیان کنیم. «لاتشرک... انّ الشرک لظلم عظیم»

ص: ۱۶

معنای شرک

شرک، معنای وسیع و گسترده ای دارد که بارزترین آن شرک به معنای بت پرستی است و این نوع شرک، به فتوای فقها موجب خروج از جرگه ی دین و سبب ارتداد انسان می شود.

شرک معانی دیگری نیز دارد: اطاعت بی چون و چرا از غیر خدا و یا پیروی از هوای نفس که قرآن می فرماید: «و لقد بعثنا فی کلّ امّه رسولاً ان اعبدوا اللّه و اجتنبوا الطاغوت»(۶۶) و همانا فرستادیم در هر امّتی رسولی، که خدا را عبادت کنید و از طاغوت اجتناب کنید. یا می خوانیم: «أفرأیت من اتّخذ الهه هواه»(۶۷) آیا ندیدی کسی که هوای نفس خود را خدای خود قرار داده است.

در قرآن بیش از ۱۰۰ مرتبه عبارتِ «دون اللّه» و «دونه» آمده است، یعنی اطاعت و پرستش غیر خدا شرک است. مؤمنان نیز در مواردی که به غیر از فرمان الهی و معیارهای الهی عمل می کنند، از مدار توحید خارج می شوند. «و ما یؤمن اکثرهم باللّه الاّ و هم مشرکون»(۶۸) یعنی اکثر مؤمنان، مشرک نیز هستند و تکیه گاه های غیر الهی دارند.

در روایت آمده است که این گونه شرک، از حرکت مورچه در شب تاریک بر سنگ سیاه پوشیده تر است.

بنابراین شرک، تنها بت پرستی نیست، بلکه وابستگی به هر قدرت، مقام، مال، مدرک، قبیله و هر امری که در جهت خدا نباشد، شرک است.

آثار شرک

۱- حبط عمل:

شرک، کارهای خوب انسان را از بین می برد، همان گونه که آتش، درختانِ سبز یک جنگل را از بین می برد. قرآن، خطاب به پیامبر می فرماید: «لئن اشرکت لیحبطنّ عملک»(۶۹) اگر مشرک شوی، تمام اعمالت نابود می شود.

۲- اضطراب و نگرانی:

هدف یک فرد خداپرست و موحّد، راضی کردن خدای یکتاست که زود راضی می شود، امّا کسی که به جای خدا در فکر راضی کردن دیگران باشد، دائماً گرفتار اضطراب و نگرانی است. زیرا تعداد مردم زیاد است و هر کدام هم خواسته ها و توقّعات گوناگونی دارند.

حضرت یوسف علیه السلام در زندان به دوستان مشرک خود فرمود: «ءارباب متفرّقون خیر ام اللّه الواحد القهّار»(۷۰)، آیا چند

سرپرست و ارباب بهتر است یا یک خدای واحد.

ص: ۱۷

قرآن می فرماید: مثال کسی که از خدا جدا شود، مثال کسی است که از آسمان پرتاب شود و طعمه ی انواع پرندگان قرار گیرد و هر ذرّه ی او به مکان دوری پرتاب شود. «و مَن یشرک باللّه فکانّما خَرَّ من السماء فتَخطَفه الطیَر او تَهوی به الرّیح فی مکان سَحیق»(۷۱)

آری، توحید و بندگی خالص خداوند، قلعه ی محکمی است که انسان را از هدر رفتن، به هر کس دل بستن، دور هر کس چرخیدن، به هر کس امید داشتن، تملّق و ستایش از هر کس و ترسیدن از هر کس، حفظ می کند. در حدیث می خوانیم: «کلمه لااله الّااللّه حِصنی فمن دَخل حِصنی أمِنَ من عذابی»(۷۲)، توحید قلعه و دژ محکمی است که هر کس در آن وارد شود، از عذاب خداوند در امان خواهد بود.

۳- اختلاف و تفرقه:

در جامعه ی توحیدی، محور همه چیز خداوند است، رهبر، قانون و راه را خدا تعیین می کند و همه دور همان محور می چرخند، ولی در جامعه ی شرک آلود، به جای خدای واحد، طاغوت ها، سلیقه ها و راه های متعدّد وجود دارد و مردم را دچار اختلاف و تفرقه می نماید. قرآن می فرماید: «لاتکونوا من المشرکین من الّذین فرّقوا دینهم»(۷۳) از مشرکان نباشید، از کسانی که (به خاطر سلیقه های شخصی و نظریّات از پیش

ساخته)، عامل تفرقه می شوند.

۴- خواری و ذلّت در قیامت:

قرآن می فرماید: «لا تَجعل مع اللّه الهاً آخَرَ فتُلقی فی جهنّم مَلوماً مَخذولاً»(۷۴) با خدای واحد، معبود دیگری قرار ندهید که با ملامت به دوزخ پرتاب خواهید شد.

نشانه های شرک

یکی از نشانه های شرک، بهانه گیری در برابر قانون الهی است. قرآن به بعضی از آنها اشاره نموده، می فرماید:

* آیا هرگاه پیامبر قانونی آورد که با سلیقه ی شما هماهنگ نبود، تکبر می ورزید؟ «أفکلّما جاءکم رسول بما لاتهوی انفسکم استکبرتم»(۷۵)

* همین که فرمان جهاد می رسید، می گفتند: چرا به ما دستور جنگ و جهاد دادید؟ «لِمَ کَتَبتَ علینا القِتال»(۷۶)

* هنگامی که غذا برای گروهی از بنی اسرائیل رسید، گفتند: چرا این غذا؟ «لن نَصبِرَ علی طعام واحد»(۷۷)

* هر گاه خداوند مثالی می زد، می گفتند: چرا این مثال؟ «ماذا اراد اللّه بهذا مثلاً»(۷۸)

نشـانه ی دیگر شـرک، برتری دادن فامیـل، مال، مقام و... بر اجرای دسـتور خـدا است. در آیه ۲۴ سـوره توبه می خوانیم: اگر پدران، فرزندان، برادران، همسران، فامیل، ثروت، تجارت و مسکن نزد شما از خدا و رسول و جهاد در راه او محبوب تر باشد، منتظر قهر خدا باشید.

شـرک به قدری خطرناک است که با وجود آن که قرآن چهار مرتبه در کنار توحید، به احسانِ والدین سفارش کرده، امّا اگر والدین فرزند خود را به غیر خدا فرا خوانند، قرآن می فرماید: نباید از آنها اطاعت کرد.(۷۹)

انگیزه های شرک

مردم، یا به خاطر قـدرت به سـراغ کسـی می رونـد که قرآن می فرماید: تمام مردم حتّی قدرت آفریدن یک مگس را ندارند، «لن یخلقوا ذباباً و لو اجتمعوا له»(۸۰)

یا به خاطر لقمه نانی به سراغ این و آن می روند، که قرآن می فرماید: «لا یملکون لکم رزقاً»(۸۱)

یا به خاطر رسیدن به عزّت به سراغ کسی می روند که قرآن می فرماید: «فانّ العزّه للّه جمیعاً»(۸۲)

یا به خاطر نجات از مشکلات، دور کسی جمع می شوند که قرآن می فرماید: «فلا یملکون کشف الضرّ عنهم»(۸۳)

و در جای دیگر می فرمایـد: کسانی که به جای خدا به سـراغشان می روید، بندگانی مثل خودتان هسـتند: «عباد امثالکم»(۸۴) چرا شما بهترین آفریننده را رها می کنید و به دیگران توجّه دارید؟ «تذرون احسن الخالقین»(۸۵)

مبارزه با شرک

اوّلین پیام و هدف تمام انبیا، مبارزه با شرک و دعوت به بندگی خالصانه خداوند است.«ولقد بعثنا فی کلّ اُمّه رسولاً اَنِ اعبدوا اللّه واجتنبوا الطاغوت»(۸۶)

تمـام گناهان، مورد عفو قرار می گیرد، جز شـرک. «اِنّ اللّه لا یغفر ان یشـرک به و یغفر مادون ذلک»(۸۷) انبیا مأمور بودند با صراحت کامل از انواع شـرک ها برائت جویند.(۸۸) شـریک قرار دادن برای خداوند مردود است، گرچه درصد آن بسیار کم باشد. اگر ۹۹٪ کار برای خداونـد و تنها یک درصد آن برای غیر خدا باشد، تمام کار باطل است. چنانکه قرآن می فرماید: «و اعبدوا اللّه و لا تشرکوا به شیئاً»(۸۹)

نه تنها بت ها و طاغوت ها، بلکه انبیا و اولیای الهی نیز نباید شریک خداوند قرار گیرند. خداوند به حضرت عیسی می فرماید: آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را شریک خدا قرار دهید. «ء انتَ قلتَ للناس اتّخذونی وامّی الهَین من دون اللّه»(۹۰) شریک دانستن برای خداوند، افترا، تهمت و گناه بزرگ است. «و مَن یشرک باللّه فقد افتری اثماً عظیماً»(۹۱)

شرک، به قدری منفور است که خداوند می فرماید: پیامبر و مؤمنین حقّ ندارند برای مشرکان، حتّی اگر از خویشاوندانشان باشند، استغفار نمایند. «ما کان للنبیّ والّذین آمنوا اَن یستغفروا للمشرکین و لو کانوا اولی قُربی»(۹۲)

اسلام، با استدلال و منطق به مبارزه با شرک می پردازد و می فرماید: غیر خدا چه آفریده که شما به آن دل بسته اید؟! «ماذا خلقوا من الارض»(۹۳) مرگ و حیات شما به دست کیست؟ عزّت و ذلّت شما به دست کیست؟

آری، رها کردن خداوندی که قدرت و علم بی نهایت دارد و به سراغ افراد و اشیائی رفتن که هیچ کاری به دستشان نیست، بزرگ ترین ظلم به انسانیّت است. اسیر جماد و انسان شدن و تکیه به صنعت کردن و کمک از عاجز خواستن خردمندانه نیست. یکی از اهداف نقل داستان ها و تاریخ گذشتگان در قرآن، ریشه کن کردن رگه های شرک است.

«۱۴» وَوَصَّیْنَا الْإِنْسَنَ بِوَلِدَیْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْناً عَلَی وَهْنٍ وَ فِصَلُهُ فِی عَامَیْنِ أَنِ اشْکُرْ لِی وَ لِوَلِدَیْکَ إِلَیَّ الْمَصِیرُ

و ما انسان را درباره ی پدر و مادرش سفارش کردیم، مادرش او را حمل کرد، در حالی که هر روز ناتوان تر می شد، (و شیر دادن) و از شیر گرفتنش در دو سال است، (به او سفارش کردیم که) برای من و پدر و مادرت سپاس گزار، که بازگشت (همه) فقط به سوی من است.

نکته ها:

کلمه ی «وَهن»، به معنای ضعف جسمانی است، چنانکه «توهین» به معنای تضعیفِ شخصیّت است.

دایره ی احسان، گسترده تر از انفاق است. احسان، شامل هر نوع محبّت و خدمت می شود، ولی انفاق معمولاً در کمک های مالی به کار می رود. در قرآن کریم، احسان به والدین در کنار توحید مطرح شده است. «و قَضی ربّک اَلّا تعبدوا اِلّا ایّاه و بالوالدین احسانا»(۹۴)

در آیه مورد بحث، ابتدا درباره ی نیکی به والدین سفارش شده، سپس به دوران بارداری مادر اشاره کرده تا وجدان اخلاقی انسان را تحریک و بیدار کند و به او تذکّر دهد که گذشته ها را فراموش نکند. همواره به یاد داشته باشد که مادرش او را حمل کرد و از شیره ی جانش به او داد و به خاطر

آسایش او از خواب و خوراک خود صرف نظر کرد که هیچ کس حاضر نبود چنین زحمت هایی را تحمّل کند. چون حقّ مادر بیشتر در معرض تضییع

است و یا حقّ او بیش از پدر است، خداوند سفارش مخصوص نموده است.

والدین و فرزند، حقوق متقابل دارند، در آیه ی قبل موعظه پدر نسبت به فرزند مطرح شد، و در این آیه احسان و سپاس فرزند نسبت به والدین.

پیام ها:

۱- از سخن حقّ پیروی کنیم، چه موعظه ی بنده ی خدا باشد، «لقمان» و چه وصیّت خداوند سبحان. «وصّینا»

۲- همه ی انسان ها، در هر رتبه و شرایطی که باشند مدیون والدین هستند. «وصّینا الانسان» («الانسان»، شامل همه ی مردم می شود)

۳- احترام والدین، حقّی است انسانی نه فقط اسلامی، حتّی والدین کافر را باید احسان نمود. «وصّینا الانسان بوالدیه»

۴- آن که زحمت بیشتری می کشد، باید نامش جداگانه برده شود. «والدیه - اُمّه»

۵ - در فرمان های عمومی، باید استدلال نیز عام باشد. (چون مخاطب، همه انسان ها هستند، بارداری مادران مطرح است که مربوط به همه ی مردم است و هر انسانی مادر دارد). «حملته اُمّه»

۶- به بهانه آن که کاری، وظیفه ی طبیعی فردی است، نباید از سپاس و احسان او، شانه خالی کنیم. (بارداری، امری طبیعی است، ولی ما مسئولیت داریم که به مادر احترام گذاریم و از زحمات او قدردانی کنیم). «حملته اُمّه»

۷- یادی از گذشته ها کنیم تا روحیّه ی شکرگزاری در ما زنده شود. «حملته اُمّه»

۸ - دوران بارداری و شیردادن، پدیدآورنده ی حقوق مادر بر فرزند و مهم ترین دوران شکل گیری شخصیّت فرزند است. «حمله اُمّه... و فصاله»

۹- جدا کردن کودک از شیر می تواند در خلال دو سال باشد و واجب نیست بعد از پایان دو سال باشد. (کلمه ی «فصال»، به معنای بازگرفتن کودک از شیر است و «فی عامین»، نشان آن است که در لابلای دو سال نیز می توان کودک را از شیر گرفت، گرچه بهتر است دو سال تمام شود.)

۱۰- تحمّل سختی در راه انجام وظیفه، سرچشمه ی پیدایش حقّ است. کسانی که با وجود ضعف و خستگی بار مسئولیتی را بر دوش می کشند، حقّ بیشتری بر انسان دارند. «وهناً علی وهن»

۱۱- سپاسگزاری از والـدین، از جایگاه والایی نزد خداونـد برخوردار است. «ان اشـکر لی ولوالـدیک» بعد از شـکر خداوند، تشّکر از والدین مطرح است.

۱۲- سرانجام همه ی ما به سوی خداست، از ناسپاسی نسبت به والدین بترسیم. «الیّ المصیر»

۱۳- ایمان به رستاخیز، انگیزه ی عمل صالح از جمله احسان به والدین است. «الیّ المصیر»

ص: ۲۱

۱۴- حقِّ خداوند، بر حقّ والدین مقدّم است. «ان اشکر لی ولوالدیک» تشکّر و احسان به والدین، ما را از خداوند غافل نکند.

در پایانِ پیام های این آیه، به طور گذرا به دو بحثِ احسان به والدین و شکر خداوند، اشاره اجمالی داریم:

احسان به والدین

در آیه های ۸۳ سوره ی بقره، ۳۶ سوره ی نساء ، ۱۵۱ سوره ی انعام و ۲۳ سوره ی اسراء در رابطه با احسان به والدین سفارش شده، ولی در سوره ی لقمان، احسان به والدین به صورت وصیّت الهی مطرح شده است.

در موارد متعدّدی از قرآن، تشکّر از والدین در کنار تشکّر از خدا مطرح شده و در بعضی موارد نیز به زحمات طاقت فرسای مادر اشاره شده است.

جایگاه والدین به قدری بلند است که در آیه ی بعد می فرماید: اگر والدین تلاش کردند تو را به سوی شرک گرایش دهند، از آنان اطاعت نکن، ولی باز هم رفتار نیکوی خود را با آنان قطع نکن. یعنی حتّی در مواردی که نباید از آنان اطاعت کرد، نباید آنها را ترک کرد.

آری، احترام به والدین از حقوق انسانی است، نه از حقوق اسلامی، از حقوق دائمی است، نه از حقوق موسمی و موقّت.

در روایات می خوانیم که احسان به والدین در همه حال لازم است، خوب باشند یا بد، زنده باشند یا مرده.

پیامبر را دیدند که از خواهر رضاعی خود بیش از برادر رضاعی اش احترام می گیرد، دلیل آن را پرسیدند، حضرت فرمود: چون این خواهر بیشتر به والدینش احترام می گذارد.(۹۵)

در قرآن می خوانیم که حضرت یحیی و حضرت عیسی علیهما السلام هر دو مأمور بودند به مادران خویش احترام گذارند.(۹۶)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: بعد از نماز اوّل وقت، کاری بهتر از احترام به والدین نیست.(۹۷)

در کربلا، پدری را شهید کردند و فرزندش به یاری امام برخواست. امام حسین علیه السلام به فرزند فرمود: برگرد، زیرا مادرت داغ شوهر دیده و شاید تحمّل داغ تو را نداشته باشد. جوان گفت: مادرم مرا به میدان فرستاده است.(۹۸)

گستره ی معنای والدین

در فرهنگ اسلام، به رهبر آسمانی، معلّم و مربّی و پدرِ همسر نیز پدر گفته می شود.

در روزهای پایانی عمر پیامبر که حضرت در بستر بیماری بودند، به علی علیه السلام فرمودند: به میان مردم برو و با صدای بلند بگو:

لعنت خدا بر هر کس که عاقّ والدین باشد،

لعنت خدا بر هر برده ای که از مولایش بگریزد،

لعنت خدا بر هر کسی که حقّ اجیر و کارگر را ندهد.

حضرت علی علیه السلام آمد و در میان مردم این جملات را گفت و برگشت. بعضی از اصحاب این پیام را ساده پنداشتند و پرسیدند: ما درباره ی احترام به والدین و مولا و اجیر قبلاً این گونه سخنان را شنیده بودیم، این پیام تازه ای نبود که پیامبر از بستر بیماری برای ما بفرستد. حضرت که متوجّه شد مردم عمق پیام او را درک نکرده اند، بار دیگر علی علیه السلام را فرستاد و فرمود: به مردم بگو:

مُرادم از عاقّ والدین، عاق کردن رهبر آسمانی است. یا علیّ! من و تو پدر این امّت هستیم و کسی که از ما اطاعت نکند عاقّ ما می شود.

من و تو مولای این مردم هستیم و کسانی که از ما فرار کنند، مورد قهر خدا هستند.

من و تو برای هدایت این مردم اجیر شده ایم و کسانی که حقّ اجیر را ندهند، مورد لعنت خدا هستند.

در این ماجرا ملاحظه می فرمایید که گرچه احسان و اطاعت از والدین یک معنای معروف و رسمی دارد، ولی در فرهنگ اسلام مسأله از این گسترده تر است.

شکر خداوند

خداوند، نیازی به عبادت و تشکّر ما ندارد و قرآن، بارها به این حقیقت اشاره نموده و فرموده است: خداوند از شما بی نیاز است.(۹۹) ولی توجّه ما به او، مایه ی عزّت و رشد خود ماست، همان گونه که خورشید نیازی به ما ندارد، این ما هستیم که اگر منازل خود را رو به خورشید بسازیم، از نور و روشنایی آن استفاده می کنیم.

یکی از ستایش هایی که خداوند در قرآن از انبیا دارد، داشتن روحیه ی شکرگزاری است. مثلاً درباره ی حضرت نوح با آن همه صبر و استقامتی که در برابر بی وفایی همسر، فرزند و مردم متحمّل شد، خداوند از شکر او یاد کرده و او را شاکر می نامد. «کان عبداً شکوراً»(۱۰۰)

بارها خداوند از ناسپاسی اکثر مردم شکایت کرده است.

البتّه توفیق شکر خداوند را باید از خدا خواست، همان گونه که حضرت سلیمان از او چنین درخواست کرد: «ربّ اوزعنی أن أشکر نعمتک الّتی انعمت علیّ»(۱۰۱) ما غالباً تنها به نعمت هایی که هر روز با آنها سر و کار داریم توجّه می کنیم و از بسیاری نعمت ها غافل هستیم، از جمله آنچه از

ص: ۲۳

طریق نیاکان و وراثت به ما رسیده و یا هزاران بلا که در هر آن از ما دور می شود و یا نعمت های معنوی، ماننـد ایمان به خدا و

اولیای او، یا تنفّر از کفر و فسق و گناه که خداونـد در قرآن از آن چنین یاد کرده است: «حبّب الیکم الایمان و زیّنه فی قلوبکم و کرّه الیکم الکفر والفسوق والعصیان»(۱۰۲)

علاوه بر آنچه بیـان کردیم، بخشـی از دعاهـای معصـومین نیز تـوجّه به نعمت هـای الهی و شـکر و سـپاس آنهـاست، تـا روح شکرگزاری را در انسان زنده و تقویت کند.

شکر الهی، گاهی با زبان و گفتار است و گاهی با عمل و رفتار.

در حـدیث می خوانیم: هرگـاه نعمتی از نعمت هـای الهی را یاد کردیـد، به شـکرانه ی آن صورت بر زمین گـذارده و سـجده کنیـد و حتّی اگر سوار بر اسب هستیـد، پیاده شـده و این کار را انجام دهیـد و اگر نمی توانیـد، صورت خود را بر بلنـدی زین اسب قرار دهید و اگر این کار را هم نمی توانید، صورت را بر کف دست قرار داده و خدا را شکر کنید.(۱۰۳)

نمونه های شکر عملی

۱- نماز، بهترین نمونه ی شـکر خداونـد است. خداونـد به پیامبرش می فرماید: به شـکرانه ی اینکه ما به تو «کوثر» و خیر کثیر دادیم، نماز بر پا کن. «انّا اعطیناک الکوثر فصلّ لربّک و انحر»(۱۰۴)

۲- روزه؛ چنانکه پیامبران الهی به شکرانه نعمت های خداوند، روزه می گرفتند.(۱۰۵)

۳- خدمت به مردم. قرآن می فرماید: اگر بی سوادی از باسوادی درخواست نوشـتن کرد، سـر باز نزند و به شکرانه سواد، نامه ی او را بنویسـد. «ولاـ یـأب کاتب أن یکتب کما علّمه اللّه»(۱۰۶) در اینجا نامه نوشـتن که خـدمت به مردم است، نوعی شـکر نعمت سواد دانسته شده است.

۴- قناعت. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: «کن قَنِعاً تکن اشکر الناس»(۱۰۷) قانع باش تا شاکرترین مردم باشی.

۵ - یتیم نوازی. خداوند به پیامبرش می فرماید: به شـکرانه ی اینکه یتیم بودی و ما به تو مأوا دادیم، پس یتیم را از خود مران. «فامّا الیتیم فلا تقهر»(۱۰۸)

۶- کمک به محرومان و نیازمنـدان. خداونـد به پیامبرش می فرمایـد: به شـکرانه ی اینکه نیازمند بودی و ما تو را غنی کردیم، فقیری را که به سراغت آمده از خود مران. «و امّا السائل فلا تنهر»(۱۰۹)

۷- تشکّر از مردم. خداوند به پیامبرش می فرماید: برای تشکّر و تشویق زکات دهندگان، بر آنان درود بفرست، زیرا درود تو،

آرام بخش آنان است. «و صلّ علیهم انّ صلاتک سکن لهم»(۱۱۰)

تشکّر از مردم تشکر از خداونـد است، همان گونه که در روایت آمـده است: کسـی که از مخلوق تشـکّر نکنـد، از خـداوند شکرگزاری نکرده است. «مَن لم یشکر المنعم من المخلوقین لم یشکر اللّه»(۱۱۱)

تلخی ها هم تشکّر می خواهد

قرآن می فرماید: «عسی أن تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم و عسی أن تحبّوا شیئاً و هو شرّ لکم»(۱۱۲) چه بسیار چیزهایی که شما دوست ندارید، ولی در حقیقت به نفع شماست و چه بسیار چیزهایی که شما دوست دارید، ولی به ضرر شماست.

اگر بدانیم؛ دیگران مشکلات بیشتری دارند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، توجّه ما را به خداوند بیشتر می کند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، غرور ما را می شکند و سنگدلی ما را برطرف می کند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، ما را به یاد دردمندان می اندازد.

اگر بدانیم؛ مشکلات، ما را به فکر دفاع و ابتکار می اندازد.

اگر بدانیم؛ مشکلات، ارزش نعمت های گذشته را به ما یادآوری می کند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، کفّاره ی گناهان است.

اگر بدانیم؛ مشکلات، سبب دریافت پاداش های اُخروی است.

اگر بدانیم؛ مشکلات، هشدار و زنگ بیدارباش قیامت است.

اگر بدانیم؛ مشکلات، سبب شناسایی صبر خود و یا سبب شناسایی دوستان واقعی است.

و اگر بـدانیم؛ ممکن بود مشـکلات بیشتر یا سـخت تری برای ما پیش آید، خواهیم دانست که تلخی های ظاهری نیز در جای خود شیرین است.

آری، برای کودک، خرما شیرین و پیاز و فلفل تند و ناخوشایند است، امّا برای والدین که رشد و بینش بیشتری دارند، ترش و شیرین هردو خوشایند است.

حضـرت علی علیه السـلام در جنگ اُحد فرمود: شـرکت در جبهه از مواردی است که باید شـکر آن را انجام داد. «و لکن من مواطن البشری و الشکر»(۱۱۳) و دختر او حضـرت زینب علیها السلام در پاسخ جنایتکاران بنی امیّه فرمود: در کربلا جز زیبایی

ندیدم. «ما رأیت الّا جمیلًا»(۱۱۴)

به یکی از اولیای خدا گفته شد حقّ تشکّر از خداوند را بجا آور. او گفت: من از تشکّر و سپاس او ناتوانم. خطاب آمد: بهترین شکر همین است که اقرار کنی من توان شکر او را ندارم. سعدی گوید:

از دست و زبان که برآید

کز عهده شکرش به درآید

ص: ۲۵

بنده همان به که زتقصیر خویش

عذر به درگاه خدا آورد

«۱۵» وَإِن جَهَدَاکَ عَلَى أَن تُشْرِکَ بِی مَا لَيْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَ صَاحِبْهُمَا فِی الدُّنْيَا مَعْرُوفاً وَ اتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَیَّ ثُمَّ إِلَیَّ مَرْجِعُکُمْ فَأُنَبِّئُکُم بِمَا کُنتُمْ تَعْمَلُونَ

و اگر آن دو (پدر و مادر) تلاش کردند چیزی را که بدان علم نداری، شریک من سازی، از آنان فرمان مبر، ولی با آنان در دنیا به نیکی رفتار کن، و راه کسی را پیروی کن که به سوی من باز آمده است، پس بازگشت شما به سوی من است، من شما را به آنچه عمل می کردید آگاه خواهم ساخت.

نکته ها:

در قرآن، سه نوع اطاعت داریم:

۱- اطاعت مطلق نسبت به خداوند، پیامبر و اولی الامر. «اطیعوا اللّه و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم»(۱۱۵)

۲- عدم اطاعت مطلق از کافران، منافقان، مفسدان، گناهکاران، ظالمان و... .«و لاتطع الکافرین و المنافقین»(۱۱۶)، «لاتطع آثماً او کفوراً»(۱۱۷)، «لا تتّبع سبیل المفسدین»(۱۱۸)

۳- اطاعت مشروط نسبت به والدین؛ یعنی اگر دستورات مفید یا مباح دادند، لازم است پیروی کنیم، امّا اگر تلاش کردند فرزند را به غیر خدا فراخوانند نباید اطاعت کرد.

پیام ها:

۱- انسان به طور فطری گرایش توحیدی دارد و دیگران برای مشرک کردن او تلاش می کنند. «جاهداک»

۲- در کنار بیان کلیّات، به تبصره ها نیز توجّه داشته باشیم. (در کنار سفارش به اطاعت از والدین «وَصّینا الانسان»، به انحرافات احتمالی والدین نیز توجّه شده است). «جاهداک علی ان تشرک»

۳- شرک، هیچ گونه منطق علمی ندارد. «لیس لک به علم»

۴- تقلید کورکورانه ممنوع است. «ما لیس لک به علم فلا تطعهما»

۵ – حقّ خدا، بر هر حقّی از جمله حقّ والدین، مقدّم است. «فلا تطعهما»

۶– هر گاه الگویی را از کسی می گیریم، الگوی مناسب دیگری را جایگزین آن کنیم. «فلاتطعهما – واتبع»

ص: ۲۶

۷- در موارد انحرافی، اطاعت از والـدین لازم نیست، ولی زنـدگی عادّی را بایـد حفظ کرد. «فلا تطعهما و صاحبهما فی الدنیا معروفا»

۸ - کار خوب و معروف در هیچ حالی نباید ترک شود. «صاحبهما فی الدنیا معروفا»

۹- تا آخر عمر باید با والدین به نیکی رفتار کرد. (حتّی با والدین مشرک) «صاحبهما فی الدنیا معروفا»

۱۰- توبه کنندگان واقعی و مؤمن، شایسته الگو شدن هستند. «واتّبع سبیل مَن اناب الیّ»

۱۱- گـاهی در انتخـاب عقیـده و رفتـار در خـانواده، تفکیـک لازم است؛ در زنـدگی دنیوی همراه با والـدین، ولی در پیروی کردن، راه پاکان و صالحان. «واتّبع سبیل مَن اَناب الیّ»

۱۲- ایمان به معاد، ضامن اصلاح امور و اطاعت انسان از راه خداست. «الیَّ مرجعکم»

تفسیر سوره لقمان » آیات ۱۶ تا ۲۰

«۱۶» يَبُنَىَّ إِنَّهَآ إِن تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ فَتَكُن فِى صَخْرَةٍ أَوْ فِى السَّمَوَاتِ أَوْ فِى الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ

ای فرزندم! اگر (عمل تو) همسنگ دانه ی خردلی باشد و در دل تخته سنگی یا در آسمان ها یا در زمین نهفته باشد، خداوند آن را (در قیامت برای حساب) می آورد، زیرا که خداوند دقیق و آگاه است.

نکته ها:

«خَردل» گیاهی است با دانه های بسیار کوچک و سیاه رنگ که دانه های آن در کوچکی و حقارت ضرب المثل است.

پیام ها:

۱- توجّه دادن فرزند به علم و قدرت الهی، نشانه ی حکمت است. «آتینا لقمان الحکمه... یا بنیّ...»

۲- در موعظه، برای هر سفارشـی نـام مخـاطب را تکرار کنیم. (تکرار «یا بُنیّ» در این سوره و تکرار «یا ابت» در سوره ی مریم آیات ۴۰ تا ۴۵).

۳- ایمان انسان به حضور عملش در قیامت، سرچشمه ی اصلاح اوست. «اِن تک مثقال حبّه... یأت بها اللّه»

۴- کوچکی، «خَردَل» سـفتی، «صَخرَه» دوری و ناپیدایی، «السّموات، الارض»، در علم الهی و احضار عمل اثری ندارد. «یأت بها اللّه»

۵ – خداوند به همه چیز آگاه و بر همه چیز تواناست. «یأت بها اللّه... لطیف خبیر»

۶– اعمال انسان، در این جهان از بین نمی رود. «یأت بها اللّه»

۷– حسابرسی خداوند دقیق است، زیرا او لطیف است. «لطیفٌ خبیر»

ص: ۲۷

«۱۷» يَبُنَىَّ أَقِمِ الصَّلَوةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَى مَآ أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ

فرزندم! نماز را برپا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن و بر آنچه از سختی ها به تو می رسد مقاومت کن که این (صبر) از امور واجب و مهم است.

نکته ها:

مراد از «عَزم» در اینجا، یا عزم و اراده ی قطعی خداوند بر انجام این امور است و یا لزوم عزم و تصمیم جدّی انسان بر انجام آنها.

با این که در قرآن، ۲۸ مورد در کنار نماز از زکات یاد شده، امّا در این جا کنار نماز امر به معروف ذکر شده است. شاید به خاطر آن که در این آیه مورد خطاب فرزند است وفرزندان معمولاً ـ ثروتی ندارند که زکات بپردازند. «اقم الصلوه وامر بالمعروف»

حضرت علی علیه السلام فرمود: در مشقت و سختی هایی که در راه امر به معروف و نهی از منکر به تو می رسد، صبر کن. (۱۱۹)

پیام ها:

۱- یکی از وظایف والدین نسبت به فرزندان، سفارش به نماز است. «یا بُنیّ اَقِم الصلوه»

۲- پاکسازی درونی را با دوری از شرک و بازسازی روحی را با نماز آغاز کنیم. «لاتشرك... اقم الصلوه»

۳- وجوب امر به معروف و نماز، مخصوص دین اسلام نیست. (قبل از اسلام نیز، لقمان سفارش به نماز کرده است) «یا بُنیّ اقم الصلوه وامر بالمعروف»

۴- فرزندان خود را از طریق سفارش به نماز، مؤمن و خدایی، و از طریق سفارش به امر به معروف و نهی از منکر، افرادی مسئول و اجتماعی تربیت کنیم. «یا بُنیّ اقم الصلوه وامر بالمعروف»

۵ - آگاهی فرزندان خود را به قدری بالا ببریم که معروف ها و منکرها را بشناسند تا بتوانند امر و نهی کنند. «یا بُنیّ - وَ امُر - وَ انْهَ»

۶- بعد از توجّه به مبدأ و معاد، مهم ترین عمل، نماز است. «اقم الصلوه»

۷- کسی که می خواهد در جامعه امر و نهی کند و قهراً با هوس های مردم درگیر شود، باید به وسیله ی نماز خودسازی و خود را از ایمان سیراب کند. «اقم الصلوه وامر بالمعروف»

۸ - فرزندان خود را آمر به معروف و ناهی از منکر بار آوریم. «وامر بالمعروف...»

۹- امر به معروف، همیشه قبل از نهی از منکر است. «وامر بالمعروف وانه عن المنکر» رشد معروف ها در جامعه، مانع بروز بسیاری از منکرات می گردد.

ص: ۲۸

۱۰- در مسیر حقّ بودن کافی نیست، لازم است دیگران را نیز به مسیر حقّ دعوت کنیم. «وامر بالمعروف» چنانکه در سوره عصر می خوانیم: «الّذین آمنوا و عملوا الصالحات و تواصوا بالحقّ»

۱۱- در تبلیغ دین و اجرای فریضه ی امر به معروف و نهی از منکر، باید صبر و سعه ی صدر داشته باشیم. «واصبر علی ما اصابک» نهی از منکر، با تلخی ها و نیش زدن های گناهکاران همراه است، مبادا عقب نشینی کنیم.

۱۲- صبر، گاهی در برابر مصیبت است، «و بشّر الصابرین الّذین اذا اصابتهم مصیبه»(۱۲۰)

گاهی در برابر انجام وظیفه، «وامر بالمعروف و انه عن المنکر واصبر علی ما اصابک» و گاهی در برابر گناه، چنانکه یوسف در زندان گفت: «ربِّ السّجن احبّ الیّ...» پروردگارا! زندان نزد من بهتر از ارتکاب گناهی است که مرا به آن می خوانند، تا آنجا که فرمود: «انّه مَن یتّق و یصبر فانّ اللّه لا یضیع اجر المحسنین»(۱۲۱)

۱۳- پدر حکیم، رسیدن سختی به فرزندش را می پذیرد و فرمان صبر می دهد، ولی ضربه به مکتبش را که سکوت در برابر فساد باشد، هرگز. «و انه عن المنکر و اصبر علی ما اصابک»

۱۴- امر به معروف و نهی از منکر از مسایل مهم است و صبر در برابر آنچه در این راه به انسان می رسد ارزش دارد. «انّ ذلک من عزم الامور»

به مناسبت سفارش به نماز و امر به معروف در این آیه، اکنون به توضیح مختصری پیرامون این دو فریضه می پردازیم:

سیمایی از نماز

* نماز، ساده ترین، عمیق ترین و زیباترین رابطه ی انسان با خداوند است که در تمام ادیان آسمانی بوده است.

* نماز، تنها عبادتی است که سفارش شده قبل از آن، خوش صداترین افراد بر بالای بلندی رفته و با صدای بلند، شعارِ «حیّ علی الصلوه، حیّ علی الفلاح، حیّ علی خیرالعمل» را سر دهند، با اذانِ خود سکوت را بشکنند و یک دوره اندیشه های ناب اسلامی را اعلام و غافلان را بیدار کنند.

* نماز به قدری مهم است که حضرت ابراهیم علیه السلام هدف خود را از اِسکان زن و فرزندش در صحرای بی آب و گیاه مکّه، اقامه ی نماز معرّفی می کند، نه انجام مراسم حج.

* امام حسین علیه السلام ظهر عاشورا برای اقامه ی دو رکعت نماز، سینه ی خود را سپر تیرهای دشمن قرار داد.

* قرآن، به حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام دستور می دهد که مسجد الحرام را برای نمازگزاران آماده و تطهیر نمایند. آری، نماز به قدری مهم است که زکریّا و مریم و ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام خادم مسجد و محل برپایی نماز بوده اند.

* نماز، کلید قبولی تمام اعمال است و امیرالمؤمنین علیه السلام به استاندارش می فرماید: بهترین وقت خود را برای نماز قرار بده و آگاه باش که تمام کارهای تو در پرتو نمازت قبول می شود.(۱۲۲)

* نماز، یاد خداست و یاد خدا، تنها آرام بخش دلهاست.

* نماز، در بیشتر سوره های قرآن، از بزرگ ترین سوره (بقره) تا کوچک ترین آن (کوثر) مطرح است.

* نماز، از هنگام تولّد در زایشگاه که در گوش نوزاد اذان و اقامه می گویند تا پس از مرگ که در گورستان بر مرده نماز می خوانند، جلوه می کند.

* هم برای حوادث زمینی مانند زلزله و بادهای ترس آور آمده و هم برای حوادث آسمانی مانند خسوف و کسوف، نماز آیات واجب گشته و حتّی برای طلب باران، نماز باران آمده است.

* نماز، انسان را از انجام بسیاری منکرات و زشتی ها باز می دارد.(۱۲۳)

در نماز، تمام کمالات به چشم می خورد که ما چند نمونه از آن را بیان می کنیم:

* نظافت و بهداشت را در مسواک زدن، وضو، غسل و پاک بودن بدن و لباس می بینیم.

* جرأت، جسارت و فریاد زدن را از اذان می آموزیم.

* حضور در صحنه را از اجتماع در مساجد یاد می گیریم.

* توجّه به عدالت را در انتخاب امام جماعت عادل می یابیم.

* توجّه به ارزشها و کمالات را از کسانی که در صف اوّل می ایستند، به دست می آوریم.

* جهت گیری مستقل را در قبله احساس می کنیم. آری، یهودیان به سویی و مسیحیان به سوی دیگر مراسم عبادی خود را انجام می دهند و مسلمانان باید مستقل باشند و لذا به فرمان قرآن، کعبه، قبله ی مستقل مسلمانان می شود، تا استقلال در جهت گیری آنان حفظ شود.

* مراعات حقوق دیگران را در این می بینیم که حتّی یک نخ غصبی، نباید در لباس نمازگزار باشد.

* توجّه به سیاست را آنجا احساس می کنیم که در روایات می خوانیم: نمازی که همراه با پذیرش ولایت امام معصوم نباشد،

قبول نیست.

* توجّه به نظم را در صف های منظّم نماز جماعت و توجّه به شهدا را در تربت کربلا ـ و توجّه به بهداشت محیط را در سفارشاتی که برای پاکی و نظافت مسجد و مسجدی ها داده شده است، می بینیم.

* توجّه به خدا را در تمام نماز، توجّه به معاد را در «مالک یوم الدین»، توجّه به انتخاب راه را در «اهدنا الصراط المستقیم»، انتخاب همراهان خوب را در «صراط الّذین انعمت علیهم»، پرهیز از

ص: ۳۰

منحرفان و غضب شدگان را در «غير المغضوب عليهم ولا الضّالّين»، توجّه به نبوّت و اهل بيت پيامبر صلی الله عليه وآله را در تشهّد و توجّه به پاكان و صالحان را در «السلام علينا و علی عباد اللّه الصالحين»

می بينيم.

* توجّه به تغذيه ی سالم را آنجا می بينيم كه در حديث آمده است: اگر كسی مشروبات الكلی مصرف كند، تا چهل روز نمازش قبول نيست.

* آراستگی ظاهر را آنجا می بينيم كه سفارش كرده اند از بهترين لباس، عطر و زينت در نماز استفاده كنيم و حتّی زنها وسايل زينتی خود را در نماز همراه داشته باشند.

* توجّه به همسر را آنجا می بينيم كه در حديث می خوانيم: اگر ميان زن و شوهری كدورت باشد و يا يكديگر را بيازارند و بد زبانی كنند، نماز هيچ كدام پذيرفته نيست.

اينها گوشه ای از آثار و توجّهاتی بود كه در ضمن نماز به آن متذكّر می شويم. امام خمينی قدس سره فرمود: نماز، يك كارخانه ی انسان سازی است.

امر به معروف و نهی از منكر

امر به معروف، يعنی سفارش به خوبی ها و نهی از منكر، يعنی بازداشتن از بدی ها.

انجام اين دو امر مهم نياز به سنّ خاصّی ندارد، زيرا لقمان به فرزندش می گويد: «يا بنّی اقم الصلوه و امر بالمعروف...»

امر به معروف، نشانه ی عشق به مكتب، عشق به مردم، علاقه به سلامت جامعه و نشانه ی آزادی بيان، غيرت دينی، ارتباط دوستانه بين مردم و نشانه ی فطرت بيدار و نظارت عمومی و حضور در صحنه است.

امر به معروف و نهی از منكر، سبب تشويق نيكوكاران، آگاه كردن افراد جاهل، هشدار برای جلوگيری از خلاف و ايجاد نوعی انضباط اجتماعی است.

قرآن می فرمايد: شما مسلمانان بهترين امّت هستيد، زيرا امر به معروف و نهی از منكر می كنيد.(۱۲۴)

حضرت علی عليه السلام می فرمايد: امر به معروف و نهی از منكر، مصلحت عامّه است.(۱۲۵) چنانكه در حديث ديگر می خوانيم: كسی كه جلوی منكر را نگيرد، مانند كسی است كه مجروحی را در جاده رها كند تا بميرد.(۱۲۶)

پيامبرانی همچون حضرت داود و حضرت عيسی عليهما السلام به كسانی كه نهی از منكر نمی كنند، لعنت فرستاده اند.(۱۲۷)

قیـام امام حسـین علیه السـلام برای امر به معروف و نهی از منکر بود. «انما خرجتُ لطلب الاصـلاح فی امّه جـدّی اریـد ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر»(۱۲۸)

ص: ۳۱

در حدیث می خوانیم: به واسطه ی امر به معروف و نهی از منکر، تمام واجبات به پا داشته می شود.(۱۲۹)

قرآن می فرماید: اگر در مجلسی به آیات الهی توهین می شود، جلسه را به عنوان اعتراض ترک کنید تا مسیر بحث عوض شود.(۱۳۰)

انسان باید هم در دل از انجام گناه ناراحت باشد، هم با زبان، آن را نهی کند و هم با اِعمال قدرت و قانون، مانع انجام آن شود.

اگر کسی را به کار خوبی دعوت کردیم، در پاداش کارهای خوب او نیز شریک هستیم، ولی اگر در برابر فساد، انحراف و گناه ساکت نشستیم، به تدریج فساد رشد می کند و افراد فاسد و مفسد بر مردم حاکم خواهند شد.

سکوت و بی تفاوتی در مقابل گناه، سبب می شود که گناه کردن عادّی شود، گنهکار جرأت پیدا کند، ما سنگدل شویم، شیطان راضی گردد و خدا بر ما غضب نماید.

امر به معروف و نهی از منکر، دو وظیفه ی الهی است و توهّماتی از این قبیل که:

گناه دیگران کاری به ما ندارد، آزادی مردم را سلب نکنیم، من اهل ترس و خجالت هستم، با یک گل که بهار نمی شود، عیسی به دین خود موسی به دین خود، ما را در یک قبر قرار نمی دهند، دیگران هستند، من چرا امر به معروف کنم؟ با نهی از منکر، دوستان یا مشتریان خود را از دست می دهم، و امثال آن، نمی توانند این تکلیف را از دوش ما بردارند.

البتّه امر به معروف و نهی از منکر باید آگاهانه، دلسوزانه، عاقلانه و حتّی المقدور مخفیانه باشد.

گاهی باید خودمان بگوییم، ولی آنجا که حرف ما اثر ندارد، وظیفه ساقط نمی شود، بلکه باید از دیگران بخواهیم که آنان بگویند.

حتّی اگر برای مدّت کوتاهی می توان جلوی فساد را گرفت، باید گرفت و اگر با تکرار می توان به نتیجه رسید، باید تکرار کرد.

«۱۸» وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحاً إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ

و روی خود را از مردم (به تکبّر) بر مگردان، و در زمین مغرورانه راه مرو، زیرا خداوند هیچ متکبّر فخرفروشی را دوست ندارد.

نکته ها:

ص: ۳۲

«تَصعیر»، نوعی بیماری است که شتر به آن گرفتار می شود و گردنش کج می شود. لقمان به فرزندش می گوید: تو بر اساس تکبّر مثل شترِ بیمار، گردنت را با مردم کج نکن.

«مَرَح»، به معنای شادی زیاد است که در اثر مال و مقام به دست می آید.

«مُختال» به کسی گویند که بر اساس خیال و توهّم خود را برتر می داند، و «فَخور» به معنای فخرفروش است.

تکبّر، هم توهین به مردم است، هم زمینه ساز رشد کدورت های جدید و هم تحریک کننده ی کینه های درونی قدیم. در حدیث می خوانیم: هر کس با تکبّر در زمین راه رود، زمین و هر موجودی که زیر آن و روی آن است، او را لعنت می کنند. (۱۳۱)

پیام ها:

۱- با مردم با خوشرویی رفتار کنیم. «لا تصعّر خدّک»

۲- تکبّر ممنوع است، حتّی در راه رفتن. «لا تمش فی الارض مرحا»

۳- از عامل خشنودی خداوند برای تشویق و از ناخشنودی او برای ترک زشتی ها و گناهان استفاده کنیم. «انّ اللّه لایحبّ»

۴- به موهومات، خیالات و بلندپروازی ها خود را گرفتار نسازیم. «مُختال»

۵ - بر مردم فخر فروشی نکنیم. «انّ اللّه لایحبّ کلّ مُختال فَخور»

تواضع

در این آیه لقمان به فرزندش می گوید: در زمین متکبرانه راه نرو «لا تمش فی الارض مرحاً» و در سوره ی فرقان، اوّلین نشانه ی بندگان خوب خدا، حرکت متواضعانه ی آنهاست.«و عباد الرّحمن الّذین یمشون علی الارض هَونا»(۱۳۲)

یکی از اسرار نماز که در سجده ی آن بلندترین نقطه بدن را (حدّاقل در هر شبانه روز ۳۴ مرتبه در هفده رکعت نماز واجب) روی خاک می گزاریم، دوری از تکبّر، غرور و تواضع در برابر خداوند است.

گرچه تواضع در برابر تمام انسان ها لازم است، امّا در برابر والدین، استاد و مؤمنان لازم تر است. تواضع در برابر مؤمنان، از نشانه های برجسته ی اهل ایمان است. «اذّله علی المؤمنین»(۱۳۳)

بر خلاف تقاضای متکبّران که پیشنهاد دور کردن فقرا را از انبیا داشتند، آن بزرگواران می فرمودند: ما هرگز آنان را طرد نمی کنیم. «و ما انا بطارد الّذین آمنوا»(۱۳۴)

انسانِ ضعیف و ناتوانی که از خاک و نطفه آفریده شده، و در آینده نیز مرداری بیش نخواهد بود، چرا تکبّر می کند؟!

مگر علم محدود او با فراموشی آسیب پذیر نیست؟!

ص: ۳۳

مگر زیبایی، قدرت، شهرت و ثروت او، زوال پذیر نیست؟!

مگر بیماری، فقر و مرگ را در جامعه ندیده است؟!

مگر توانایی های او نابود شدنی نیست؟!

پس برای چه تکبّر می کند؟!

قرآن می فرماید: متکبّرانه راه نروید که زمین سوارخ نمی شود، گردن کشی نکنید که از کوه ها بلندتر نمی شوید. «و لا تَمشِ فی الارض مَرحاً اِنّک لن تَخرق الارض و لن تَبلغ الجبال طولا»(۱۳۵)

نمونه هایی از تواضع اولیای الهی

۱- شخص اوّل آفرینش که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله است، آنگونه می نشست که هیچ امتیازی بر دیگران نداشت و افرادی که وارد مجلس می شدند و حضرت را نمی شناختند، می پرسیدند: کدام یک از شما پیامبر است؟ «ایّکم رسول اللّه»(۱۳۶)

۲- در سفری که برای تهیه غذا هر کس کاری را به عهده گرفت، پیامبر نیز کاری را به عهده گرفت و فرمود: جمع کردن هیزم با من.(۱۳۷)

۳- همین که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله دیدند برای نشستنِ بعضی فرش نیست، عبای خود را دادند تا چند نفری روی عبای حضرت بنشینند.(۱۳۸)

پوشیدن لباس ساده، سوار شدن بر الاغ برهنه، شیر دوشیدن، هم نشینی با بردگان، سلام کردن به اطفال، وصله کردن کفش و لباس، پذیرفتن دعوت مردم، جارو کردن منزل، دست دادن به تمام افراد و سبک نشمردن غذا از سیره های حضرت بود.(۱۳۹)

۴- برخی شیعیان خواستند به احترام امام صادق علیه السلام حمّام را خلوت و به اصطلاح قُرق کنند، حضرت اجازه نداد و فرمود: «لا حاجه لی فی ذلک المؤمن اَخفّ من ذلک» نیازی به این کار نیست، زندگی مؤمن ساده تر از این تشریفات است.(۱۴۰)

۵ - هر چه اصرار کردند که سفره ی امام رضاعلیه السلام از سفره غلامان جدا باشد، آن حضرت نپذیرفت.(۱۴۱)

۶- شخصی در حمّام، امام رضاعلیه السلام را نشناخت و از او خواست تا او را کیسه بکشد، حضرت بدون معرّفی خود و با کمال وقار تقاضای او را قبول کرد. همین که آن شخص حضرت را شناخت، شروع به عذرخواهی کرد، حضرت او را دلداری دادند.(۱۴۲)

از نشانه های تواضع، پذیرفتن پیشنهاد و انتقاد دیگران و نشستن در پایین تر از جایی است که در شأن اوست.

«۱۹» وَاقْصِدْ فِی مَشْیِکَ وَاغْضُضْ مِن صَوْتِکَ إِنَّ أَنکَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِیرِ

و در راه رفتن (و رفتارت)، میانه رو باش و از صدایت بکاه، زیرا که ناخوش ترین صداها، آواز خران است.

نکته ها:

امام حسن علیه السلام می فرماید: تند راه رفتن، ارزش مؤمن را کم می کند.(۱۴۳)

در حدیث می خوانیم: در دعوت مردم به سوی خدا و تلاوت قرآن، بلند کردن صدا اشکال ندارد.(۱۴۴)

در سفارش های لقمان، نُه امر، سه نهی و هفت دلیل برای این امر و نهی ها آمده است:

نه امر: ۱- نیکی به والدین. ۲- تشّکر از خدا و والدین. ۳- مصاحبت همراه با نیکی به والدین. ۴- پیروی از راه مؤمنان و تائبان. ۵ - برپا داشتن نماز. ۶- امر به معروف. ۷- نهی از منکر. ۸ - اعتدال در حرکت. ۹- پایین آوردن صدا در سخن گفتن.

و امّا سه نهی: ۱- نهی از شرک. ۲- نهی از روی گردانی از مردم. ۳- نهی از راه رفتن با تکبّر.

و امّا هفت دلیل:

۱- چون شکرگزاری انسان به نفع خود اوست، پس شکرگزار باشید. «و من یشکر فانّما یشکر لنفسه»

۲- چون شرک، ظلم بزرگی است، پس شرک نورزید. «ان الشرک لظلمٌ عظیم»

۳- چون بازگشت همه به سوی اوست و باید پاسخگو باشید، پس به والدین احترام بگذارید. «اِلیَّ المصیر»، «الیّ مرجعکم»

۴- چون خداوند بر همه چیز آگاه است، پس مواظب اعمال خود باشید. «ان اللّه لطیف خبیر»

۵ - چون شکیبایی از کارهای با اهمیت است، پس صابر باشید. «ان ذلک من عزم الامور»

۶- چون خداوند متکبّران را دوست ندارد، پس تکبر نورزید. «انّ اللّه لا یحبّ کلّ مختال فخور»

۷- چون بدترین صداها، صدای بلند خران است، پس صدای خود را بلند نکنید. «انّ انکر الاصوات لصوت الحمیر»

پیام ها:

۱- اسلام، دین جامعی است و حتّی برای راه رفتن دستور و برنامه دارد. «واقصد فی مشیک»

۲- در آیین الهی، عقاید و اخلاق در کنار هم مطرح است. «لا تشرک باللّه... واقصد فی مشیک»

۳- میانه روی، دوری از افراط وتفریط، و متانت در راه رفتن، سفارش قرآن است. «واقصد فی مشیک»

۴- نه فقط در راه رفتن، بلکه در همه ی کارها میانه روی را مراعات کنیم. «واقصد فی مشیک»

ص: ۳۵

۵ – صدای خود را کوتاه کنیم، از فریاد بیهوده بپرهیزیم و بیانی نرم و آرام داشته باشیم. «واغضض من صوتک»

۶– فریاد کشیدن و بلند کردن صدا، امری ناپسند و نکوهیده است. «واغضض من صوتک انّ انکر الاصوات لصوت الحمیر»

«۲۰» أَلَمْ تَرَوْاْ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِى السَّمَوَاتِ وَ مَا فِى الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِى اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنِيرٍ

آیا ندیدید که خداوند آنچه را در آسمان ها و آنچه را در زمین است برای شما مسخّر کرده، و نعمت های ظاهری و باطنی خود را بر شما سرازیر کرده است، ولی بعضی از مردم بدون هیچ دانش و هدایتی و بدون هیچ کتاب روشنگری، درباره ی خداوند به جدال و ستیز می پردازند.

نکته ها:

«اِسباغ» به معنای گسترانیدن و توسعه دادن است.

در این آیه به دو گونه نعمت اشاره شده است، نعمت ظاهری مانند: سلامتی، روزی، زیبایی و امثال اینها و نعمت باطنی مانند: ایمان، معرفت، اطمینان، حسن خلق، امداد غیبی، علم، فطرت، ولایت و... .

شاید بتوان گفت: مراد از علم در آیه، استدلال عقلی و مراد از هدایت، هدایت های فطری و مراد از کتاب، وحی الهی است، که برخی افراد بدون استناد به هیچ یک از عقل، فطرت و وحی، درباره ی خدا سخن می گویند و اظهار نظر می کنند.

پیام ها:

۱– بی توجّهی به آفریده ها و نقش آنها در زندگی بشر، سبب سرزنش و توبیخ است. «ألم تروا» سعدی می گوید:

این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود

هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار

۲– تمام آفریده ها هدفدار و به خاطر بهره گیری انسان است. «سخّر لکم»

۳– انسان قادر است آنچه را در آسمان و زمین است، به تسخیر خود درآورد. «سخّر لکم»

۴– نعمت های الهی، هم گسترده وفراوان است، «اسبغ» هم در دسترس بندگان، «علیکم» و هم متنّوع. «ظاهره و باطنه»

۵ - نباید از نعمت های باطنی خداوند غفلت کنیم و به آنها بی توجّه باشیم. «ألم تروا... باطنه»

ص: ۳۶

۶- علی رغم گستردکی و فراوانی نعمت ها، انسان درباره ی خدا مجادله می کند و این نوعی کفران نعمت است. «اسبغ علیکم نعمه... یجادل فی اللّه»

۷- جدالِ منطقی نیکوست، «و جادلهم بالّتی هی احسن»(۱) ولی جدالی که بدون پشتوانه ی علمی و به دور از هدایت الهی و مخالف با کتاب خدا باشد، بی ارزش است.۱۴۶) ملّاصدرا در کتاب اسفار خود می گوید: «تبّاً لفلسفه تخالف الکتاب و السنّه»، نابود باد آن فلسفه ای که با کتاب و سنّت مخالفت کند.

آیات ۲۱ تا ۲۵

تفسیر سوره لقمان » آیات ۲۱ تا ۲۵

«۲۱» وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُواْ مَآ أَنزَلَ اللَّهُ قَالُواْ بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ ءَابَآءَنَآ أَوَلَوْ كَانَ الشَّيْطَنُ يَدْعُوهُمْ إِلَى عَذَابِ السَّعِيرِ

و هرگاه به آنان گفته شود: «آنچه را خدا نازل کرده پیروی کنید». گویند: «بلکه ما آنچه را پدرانمان را بر آن یافته ایم پیروی خواهیم کرد». آیا اگر شیطان آنان را به عذاب فروزان فرا خواند (باز هم باید از او تبعیّت کنند)؟!

نکته ها:

کلمه ی «قیل»، نشانه ی شدّت تعصّب کافران است، یعنی هر حرف حقّی از هر گوینده ای باشد، آنان لجاجت می کنند و نمی پذیرند و کاری به گوینده ندارند. «قیل لهم»

پیام ها:

۱- نمونه ی جدال ناروا، تعصّب بر افکار باطل نیاکان است. «یجادل فی اللّه بغیر علم... قالوا بل نتّبع ما وجدنا علیه آبائنا»

۲- پیروی از وحی و آنچه از جانب خداوند است، لازم است. «اتّبعوا ما انزل اللّه»

۳- با دعوت منحرفان به حقّ، با آنان اتمام حجّت کنیم. «قیل لهم»

۴- برای انسان دو راه وجود دارد: الف: راه خدا، «ما انزل اللّه» ب: راه شیطان. «الشیطان یدعوهم الی عذاب السعیر»

۵ - عقاید نیاکان، در سرنوشت نسل آینده مؤثّر است. «وجدنا علیه آباءنا»

۶- تقلید و تعصّبِ کورکورانه ممنوع. «وجدنا علیه آباءنا... اولوکان» (تعصّب نااروای خویشاوندی، از موانع حقّ پذیری و رشد اندیشه است)

۷- محیط، جامعه و تاریخ، در انتخاب راه مؤثّر است. «وجدنا علیه آباءنا» «یجادل فی اللّه بغیر علم و لا هُدیً و لا کتاب منیر»

۸ - در جهان بینی الهی، عقل، فطرت و وحی، منابع معتبر شناخت هستند، نه غیر آن. «علمٍ، هدیً، کتابٍ منیر»

ص: ۳۷

۱- ۱۴۵) نحل، ۱۲۵.

(انسان باید با نور علم، عقل و وحی، حرکت کند تا هر کجا در محیط، جامعه و تاریخ، انحراف دید، از آن پرهیز کند.)

۸ - منطق حقّ، اصل است، نه ملّی گرایی و عقاید و رفتار نیاکان. «اولو کان الشیطان...»

۹- هر راهی جز وحی، بیراهه است و به عذاب دوزخ منتهی می شود. «یدعوهم الی عذاب السعیر»

۱۰- سرانجام پیروی از افکار پوچ نیاکان، دوزخ است. «عذاب السعیر»

«۲۲» وَ مَن یُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَی اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَکَ بِالْعُرْوَهِ الْوُثْقَی وَإِلَی اللَّهِ عَقِبَهُ الْأُمُورِ

و هر کس روی خود را (به حقیقت) به سوی خدا کند، در حالی که نیکوکار باشد، پس بی تردید به دستگیره (و رشته ی) محکمی چنگ زده، و پایان همه ی کارها به سوی اوست.

نکته ها:

در قرآن یکصد و چهل مرتبه، کلماتی از ریشه ی «سِلْم» بکار رفته و واژه هایی همچون سلام، اسلام و مسلم از این مادّه است.

در آیه ی قبل خواندیم که گروهی از مردم به نیاکان منحرف خود دل بسته و به آنان رو می کنند؛ در این آیه می خوانیم: نیکان و پاکان، به خدای متعال دل می بندند و به سوی او رو می کنند.

در آیه قبل، دعوت شیطان از مردم و کشاندن آنان به سوی دوزخ مطرح شد؛ این آیه راه نجات از وسوسه های شیطان را تسلیم خدا شدن و انجام کار نیک می داند.

تسلیم غیر خدا بودن، بردگی و اسارت است، ولی تسلیم خدا بودن، آزادی و رشد است. چنانکه قرآن می فرماید: «فمَن اَسلم فاولئک تَحَرَّوا رَشَداً»(۱۴۷) راستی اگر تمام هستی تسلیم خدایند، چرا ما نباید تسلیم او باشیم؟! قرآن می فرماید: «أ فغیر دین اللّه یبغون و له اسلم مَن فی السموات و الارض»(۱۴۸) آیا به سراغ غیر خدا می روید در حالی که هر کس در آسمان ها و زمین است، تسلیم اوست.

خداوند، فرمانِ تسلیم بشر را صادر فرموده است، «فله اَسلِموا»(۱۴۹) پیامبر نیز باید تسلیم خدا باشد، «اُمرت أن اکون اوّل من اسلم»(۱۵۰) در این آیه نیز می فرماید: «و مَن یُسلم وجهه الی اللّه و هو محسن فقد استمسک بالعروه الوثقی» هر نیکوکاری که خالصانه جهت گیری الهی داشته باشد، به ریسمان محکمی چنگ زده است. در آیه ای دیگر می خوانیم: «مَن اَسلم وجهه للّه و هو محسن فله اجره عند ربّه»(۱۵۱) نیکوکاری

که خالصانه، تسلیم خدا باشد، پاداشی تضمین شده دارد. یا می خوانیم: «و مَن احسن ممّن اَسلم وجهه للّه»(۱۵۲) چه کسی بهتر است از آنکه خود را تسلیم خدا کرده است.

انسان برای نجات و پیروزی خود، تکیه گاه های متعدّدی انتخاب می کند و به ریسمان های گوناگونی چنگ می زند، مانند: قدرت، ثروت، مقام، فامیل، دوست، نَسَب و... ولی همه ی این طناب ها روزی پاره می شوند و این تکیه گاه ها کارایی خود را از دست می دهند. تنها چیزی که پایدار، ماندگار و عامل نجات است، چنگ زدن به ریسمان محکم الهی و تسلیم بودن در برابر او و انجام اعمال صالح است.

در روایات می خوانیم: رهبران معصوم و اهل بیت پیامبرعلیهم السلام و علاقه و مودّت آنان، ریسمان محکم الهی و عروهالوثقی می باشند. «نحن العروه الوثقی»(۱۵۳)، «العروه الوثقی المودّه لآل محمّد»(۱۵۴)

پیام ها:

۱- تسلیم خدا بودن، باید با عمل همراه باشد. «یسلم... و هو محسن»

۲- نیکوکار بودن، به تنهایی کافی نیست، اخلاص در عمل هم لازم است. «یسلم وجهه... و هو محسن»

۳- معنویات را با تمثیل و تشبیه به محسوسات و مادیّات بیان کنیم. (عملِ خالصانه، به ریسمانی محکم تشبیه شده است). «عروه الوثقی»

۴- با توجّه به معاد و تفّکر درباره ی آینده، راه خود را انتخاب کنیم. «و الی اللّه عاقبه الامور»

۵ - آفرینش، همه به یک سوی و یک هدف روانه است. «و الی اللّه عاقبه الامور»

«۲۳» وَمَن كَفَرَ فَلَا يَحْزُنكَ كُفْرُهُ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُواْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

(ای پیامبر!) هر کس کفر ورزید، کفرش تو را محزون نکند، بازگشت آنان تنها به سوی ماست، پس ما آنان را به عملکردشان آگاه خواهیم کرد، قطعاً خداوند به آنچه در سینه هاست آگاه است.

«۲۴» نُمَتِّعُهُمْ قَلِيلاً ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلَى عَذَابٍ غَلِيظٍ

آنان را (در دنیا) اندکی بهره مند می سازیم، سپس به عذاب سختی گرفتارشان خواهیم ساخت.

نکته ها:

در آیه ۲۳، از محزون شدن پیامبرصلی الله علیه وآله به خاطر کفر گروهی از مردم نهی شده است و این می تواند به چند دلیل باشد:

الف: آنان آنقدر ارزش ندارند که تو برای آنان محزون شوی.

ب: اندوه برای کفر آنان، تو را از کارهای دیگر باز می دارد.

ج: کفر آنان به تو آسیبی نمی رساند.

د: تو در تبلیغ و موعظه ی آنان کوتاهی نکردی تا نگران باشی.

ص: ۳۹

ه: چون کفّار به سوی ما باز می گردند و راهی برای فرار ندارند، جای حزن و اندوه نیست.

از مقدّم شدن کلمه ی «الینا» بر کلمه ی «مَرجعهم»، استفاده می شود تنها مرجع اوست و از کلمه ی «مرجع» نیز استفاده می شود که مبدأ هم اوست، زیرا «مَرجع»، یعنی رجوع به آن چیزی که در آغاز بوده است. به علاوه «الینا مَرجعهم» جمله ی اسمیّه و نشانه ی قطعی و حتمی بودن معاد است.

پیام ها:

۱- مقایسه میان افراد نیک وبد، یکی از راه های شناخت و انتخاب است. «مَن یُسلِم وجهه... و مَن کفر»

متاع کفر و دین بی مشتری نیست

گروهی این، گروهی آن پسندند

۲- پیامبر، دلسوز همه بود و حتّی از انحراف و کفر مخالفان نیز رنج می برد. «فلایحزنک کفرهم»

۳- انبیا، به تسلّی و دلداری الهی نیاز دارند. «فلا یحزنک کفرهم»

۴- کفر مردم، در سرنوشت خودشان مؤثّر است. «فلا یحزنک کفره الینا مرجعهم»

۵ - کفّار شاد نباشند، زیرا سرانجام گذر پوست به دبّاغ خانه می افتد. «الینا مرجعهم»

۶- مرجع و مبدأ انسان ها، تنها خداوند است. «الینا مرجعهم»

۷- دو چیز باعث سعه ی صدر و رفع نگرانی مؤمنین از انحراف دیگران می شود: یکی توجّه به علم خداوند و دیگری توجّه به معاد. «فلا یحزنک کفره الینا مرجعهم... علیم بذات الصدور» (حال که دانستیم خداوند همه چیز را می داند و بازگشت همه به سوی اوست، پس جای هیچ نگرانی نیست.)

۸ - در قیامت، انسان با گزارش عملکردِ خود روبروست. «فننبّئکم بما عملوا»

۹- توجّه به رسوایی روز قیامت، می تواند مانع لجاجت و پافشاری بر کفر باشد. «فننبّئهم بما عملوا»

۱۰- نعمت های دنیوی، ما را نفریبد که در برابر نعمت های اخروی اندک و ناچیز است. «نمتّعهم قلیلا»

۱۱- ارزش کارها را با توجّه به عاقبت آنها محاسبه کنیم. «نمتّعهم قلیلا ثمّ نضطرّهم الی عذاب غلیظ»

۱۲- کفرِ امروز کافران، انتخابی است، «و مَن کَفَر» ولی به دوزخ رفتن فردای آنان اجباری است. «نضطرّهم»

۱۳- رفاه مادّی، نشانه ی سعادت نیست. «نمتّعهم قلیلا ثمّ نضطرّهم الی عذاب غلیظ»

ص: ۴۰

«۲۵» وَ لَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

و اگر از آنان سؤال کنی: چه کسی آسمان ها و زمین را آفریده است؟ حتماً خواهند گفت: خدا. بگو: ستایش از آنِ خداست، ولی بیشتر مردم نمی دانند.

نکته ها:

شبیه این تعبیر، در موارد دیگر قرآن نیز آمده است، از جمله آیات: ۶۱ و ۶۳ عنکبوت، ۳۸ زمر و ۹ زخرف که نشان می دهد مشرکان، منکر خالقیّت خدا نبودند و انحرافشان در شریک قراردادن بت ها به هنگام عبادت و آرزوی شفاعت از آنان بود، «و ما نعبدهم الاّ لیقرّبونا الی اللّه زُلفی»(۱) در حالی که خود، آنها را از سنگ و چوب تراشیده بودند.

امام باقر علیه السلام، پاسخ مشرکان در این آیه را نشان فطری بودن توحید دانستند.(۲)

آیات ۲۶ تا ۳۴

پیام ها:

۱- خالق بودنِ خداوند، بر مشرکان نیز پوشیده نیست. «لیقولنّ اللّه قل الحمد للّه»

۲- مشرکان به انحراف خود اقرار ضمنی دارند. «لئن سئلتهم... لیقولنّ اللّه»

۳- همه ی آفریده ها از آنِ اوست، پس تنها او را ستایش کنیم. «قل الحمدللّه»

۴- سپاس خداوند را به زبان آوریم. «قل الحمدلِلّه»

۵ - انحراف مشرکان معمولاً برخاسته از جهل آنان است. «بل اکثرهم لایعلمون»

تفسیر سوره لقمان » آیات ۲۶ تا ۳۴

«۲۶» لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَتِ وَالْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ

آنچه در آسمان ها و زمین است از آنِ خداست، همانا خداوند بی نیاز و ستوده است.

پیام ها:

۱- تنها خداوند، خالق و مالکِ آفریده هاست، «للّه ما فی السموات و الارض» و تنها او که بی نیاز است، سزاوار ستایش است. «انّ اللّه هو الغنیّ الحمید»

۲- سفارش به حمد و ستایش خداوند در آیه ی قبل، به خاطر نیاز او نیست. «قل الحمدللّه... هو الغنیّ الحمید»

۱- ۱۵۵) زمر، ۳.

۲- ۱۵۶) تفسیر نورالثقلین، ذیل آیه و توحید صدوق، ص ۳۳۰.

«۲۷» وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِن شَجَرَةٍ أَقْلَمٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِن بَعْدِهِ سَبْعَهُ أَبْحُرٍ مَّا نَفِدَتْ كَلِمَتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

و اگر آنچه درخت در زمین است، قلم شوند، و دریا و از پسِ آن هفت دریا به کمک آیند، (و مرکّب شوند تا کلمات خدا را بنویسند،) کلمات خدا به پایان نرسد، همانا خداوند شکست ناپذیر و حکیم است.

نکته ها:

در آیه ۱۰۹ سوره ی کهف نیز می خوانیم: «قل لو کان البحر مداداً لکلمات ربّی لَنَفدَ البحر قبلَ أن تَنفد کلمات ربّی و لو جئنا بمِثله مَـدَداً» بگو: اگر دریا برای نوشتن کلمات پروردگارم مرکّب شود، دریا پایان می گیرد، پیش از آن که کلمات پروردگارم تمام شود، هر چند همانند آن (دریای اوّل) را کمک قرار دهیم.

شاید مراد از «سبعه ابحر»، کثرت باشد و عدد خصوصیتی نداشته باشد. یعنی اگر آب همه ی دریاها هم مرکّب شود، باز هم نمی توانند همه ی نعمت های الهی را بنویسند.

پیام ها:

۱- مکتب انبیا، انسان را از ساده نگری و محدود بینی بریده و به بی نهایت مرتبط می کند. «و لو انّما... ما نفدت کلمات اللّه»

۲- کلمات الهی، قابل شمارش نیستند. «ما نفدت کلمات اللّه»

کلمه اللَّه چیست؟

۱- نعمت های خداوند. «قل لو کان البحر مداداً لکلمات ربّی لنفد البحر...»(۱۵۷)

۲- سنّت های الهی. «و لقد سبقت کلمتنا لعبادنا المرسلین انّهم لهم المنصورون»(۱۵۸) و «ولولاـ کلمه الفصل لقضی بینهم»(۱۵۹)

۳- آفریده های ویژه ی خداوند. «انّما المسیح عیسی ابن مریم رسول اللّه و کلمته»(۱۶۰)

۴- حوادثی که انسان با آنها آزمایش می شود. «و اذا ابتلی ابراهیم ربّه بکلمات»(۱۶۱)

۵ - آیات الهی. درباره ی حضرت مریم می خوانیم: «و صدّقت بکلمات ربّها»(۱۶۲)

۶- اسباب پیروزی حقّ بر باطل. «و یرید اللّه ان یحقّ الحق بکلماته و یقطع دابر الکافرین»(۱۶۳)، «و یمح اللّه الباطل و یحقّ الحق بکلماته»(۱۶۴)

از جمع مطالب گذشته به دست می آید که مراد از «کلمه» تنها لفظ نیست، بلکه مراد سنّت ها، مخلوقات، اراده و الطاف الهی است که در آفرینش جلوه می کند.

بنابراین، اگر همه ی درختان قلم و همه ی دریاها مرکّب شونـد، نمی توانند کلمات الهی را بنویسـند، یعنی نمی توانند آفریده های خدا، الطاف الهی و سنّت هایی را که در طول تاریخ برای انسان ها و همه ی موجودات وجود داشته است بنویسند. «واللّه العالم»

در روایت می خوانیم: امام کاظم علیه السلام فرمود: مصداق کلمات اللّه ما هستیم که فضایل ما قابل ادراک و شماره نیست. (۱۶۵) آری، اولیای خدا از طرف ذات مقدّس او واسطه ی فیض هستند و هر لطف و کمالی، از طریق آن بزرگواران به دیگران می رسد.

«۲۸» مَاخَلْقُكُمْ وَلَابَعْثُكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَهٍ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ

آفرینش و رستاخیز (همه ی) شما (نزد خدا چیزی) جز مانند (آفریدن و زنده کردن) یک تن نیست، همانا خداوند شنوا و بیناست.

نکته ها:

ریشه ی تشکیک و تردید در اصل معاد؛ گاهی طول زمان است که چگونه مردگان پس از گذشت زمان طولانی، دوباره زنده می شوند، گاهی خود مردگان است که چگونه استخوان های پوسیده، پراکنده و درهم آمیخته، از هم تفکیک می شوند و گاهی آگاهی از رفتار، کردار و افکار است که پس از آفرینش مجدّدِ مردگان، چگونه به حساب این همه انسان رسیدگی خواهد شد؟ خداوند در این آیه با یک جمله، پاسخ همه ی این شبهات را می دهد

که زنده کردن همه ی شما با آفرینش یک نفر یکسان است و زمان در آن تأثیری ندارد. او زمزمه های شما را می شنود و می بیند و تمام رفتار و کردارتان را می داند و به حساب همه می رسد.

پیام ها:

۱- در علم و قدرت الهی، کمیّت و جمعیّت، زمان و مکان، نهان و آشکار، تأثیری ندارد. «ما خلقکم و لابعثکم الاّ کنفس واحده»

«۲۹» أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُولِجُ الَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي الَّيْلِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِى إِلَى أَجَلٍ مُّسَمّىً وَأَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

آیا ندیدی که خداوند، پیوسته شب را در روز، و روز را در شب داخل می کند، و خورشید و ماه را تسخیر کرده، هر یک تا زمان معیّنی در حرکت اند؟ همانا خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است.

نکته ها:

ص: ۴۳

کوتاه و بلند شدن شب و روز، آن هم به تدریج، در پرورش موجوداتی که به تاریکی یا روشنایی بیشتری نیاز دارند، نقش مهمّی دارد.

در این آیه از کوتاه و بلند شدن شب و روز و تسخیر خورشید و ماه به وسیله ی خداوند، سخن گفته شده، سپس به حرکت هر یک، برای مدّتی معیّن اشاره شده و آنگاه در آخر آیه آمده است: خداوند به آنچه شما انسان ها انجام می دهید آگاه است، یعنی هدف همه ی هستی و تحوّلات گوناگون در نظام آفرینش، عمل انسان هاست، پس باید کاری کنیم که رضای خدا در آن باشد.

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند

تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

همه از بهر تو سرگشته و فرمان بردار

شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

بیشتر خطاب های قرآن به پیامبرصلی الله علیه وآله، تنها به شخص آن حضرت نیست، بلکه عموم مردم را شامل می شود. مثلاً به پیامبر می فرماید: «اگر هریک از پدر یا مادر یا هر دوی آنان نزد تو به پیری رسند، به آنان اُف نگو و از آنها اظهار دلتنگی مکن»(۱۶۶)، در حالی که می دانیم پیامبر عزیز، پدر و مادر خود را در کودکی از دست داده و آنان زنده نبودند تا نزد حضرت به پیری برسند.

در این آیه نیز گرچه خطاب «ألم تر» به پیامبر اسلام است، ولی آخر آیه که می فرماید: «انّ اللّه بما تعملون خبیر» نشان می دهد که آیه عموم مردم را شامل می شود.

پیام ها:

۱- کم و زیاد شدن طول شب و روز را تصادفی نپنداریم، بلکه کاری الهی و با طرح و برنامه است. «یولج...»

۲- خورشید نیز حرکت دارد. «الشمس و القمر کلّ یجری»

۳- حرکات اجرام، زمان بندی شده است. «کلّ یجری الی أجلٍ مسمّیً»

۴- تغییرات شب و روز وتسخیر خورشید و ماه، در جهت بهره وری و استفاده ی انسان است. «انّ اللّه بما تعملون خبیر» (اعمال و رفتار انسان ها نیز باید مفید و هدفمند باشد).

«۳۰» ذَلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا یَدْعُونَ مِن دُونِهِ الْبَطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِیُّ الْکَبِیرُ

این همه، دلیل بر آن است که خداوند حقّ، و آنچه غیر از او می خوانند باطل است، و همانا خداوند بلند مرتبه و بزرگ است.

نکته ها:

ص: ۴۴

از آیه ی ۲۴ تا آیه ۳۰، ده صفت از صفات الهی مطرح شده است: غنیّ، حمید، عزیز، حکیم، سمیع، بصیر، خبیر، حقّ، علیّ، کبیر و در هر آیه به نکته ای اشاره شده است، مثلاً در آیه ۲۵، خالقیّت خداوند مطرح شده، «خلق السموات...» در آیه ۲۷، به نعمت های الهی اشاره شده، «مانفدت کلمات اللّه» و در آیه ی ۲۸، قدرت مطلقه ی پروردگار در مبدأ و معادِ انسان بیان شده است. «ما خَلقُکم و لابَعثُکم»

تنها خداوند و آنچه از جانب او و یا وابسته به او باشد، حقّ است و هر چه غیر از او و یا وابسته به غیر او باشد، باطل و ناپایدار است.

پیام ها:

۱- منشأ همه ی افعال و صفات خداوند در آفرینش، ثابت و پایدار بودن اوست.«ذلک بانّ اللّه هوالحقّ»

۲- حقّ و باطل، ملاک انتخاب است، نه تقلید، تبلیغ، تطمیع و یا تهدید. «ذلک بانّ اللّه هوالحقّ و اَنّ ما یدعون من دونه الباطل»

۳- در بیان حقیقت، صراحت و قاطعیّت داشته باشیم. (در این آیه، سه مرتبه کلمه ی «أنّ» به کار رفته که نشانه ی تأکید است.)

«۳۱» أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلْکَ تَجْرِی فِی الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ لِیُرِیَکُم مِّنْ ءَایَتِهِ إِنَّ فِی ذَلِکَ لَأَیَتٍ لِّکُلِّ صَبَّارٍ شَکُورٍ

آیا نمی بینی که کشتی ها در سایه ی نعمت خداوند در دریا حرکت می کنند، تا خداوند بخشی از آیات قدرت خود را به شما نشان دهد؟ همانا در این (حرکت کشتی ها) برای مردم شکیبا و سپاس گزار، نشانه هایی است.

نکته ها:

حرکت کشتی در دریا، نتیجه ی مجموعه ای از نعمت های الهی است، از جمله: حرکت باد، وزن مخصوص و قوانین فشار آب که سبب شناور شدن اجسام روی آن می شود.

علاوه بر این، دریاها راه طبیعی بی خرج و عمومی هستند که همه ی بخش های زمین را به یکدیگر ارتباط می دهند و هنوز هم با پیشرفت های بشر در صنعت هوایی، بیشترین کالاها از طریق کشتی حمل می شود.

در قرآن، صبر و شکر، در موارد متعدّدی کنار هم آمده اند و شاید رمزش این باشد که مسائلی که در اطراف انسان می گذرد، یا طبق مراد است که جای شکر دارد ویا خلاف میل انسان است که جای صبر دارد، پس انسان دائماً باید یا در حال

صبر باشد، یا در حال شکر و گرنه در حال کفران و غفلت خواهد بود.

پیام ها:

ص: ۴۵

۱- علاوه بر آیات آسمانی، به آیات زمینی نیز توجّه کنیم. (در آیات قبل به آسمان، و ماه و خورشید اشاره کرد، در این آیه به زمین، دریا و کشتی) «اَلَم تَرَ أنّ الفلک...»

۲- در دعوت به خدا و بیان نعمت ها، تبلیغ و ارشاد، از مسائل طبیعی و در دسترس مردم استفاده کنیم. «اَلَم تَرَ أنّ الفلک...»

۳- به آفریده ها ساده ننگریم. «اَلَم تَرَ» آفریده ها، آیات الهی هستند. «لیریکم»

۴- حرکت کشتی در آب، از نعمت های پر رمز و راز الهی است. «تجری فی البحر بنعمت اللّه»

۵ - اگر می خواهیم نشانه های زیادتری از قدرت نمایی خدا را درک کنیم و بهره های فراوان تری از نعمت های الهی ببریم، باید حوصله ی بیشتری از خود نشان دهیم. («صبّار»، یعنی صبر زیاد) و باید سعی کنیم از داده ها بهترین استفاده را ببریم و همواره سپاس گزار باشیم. («شکور» یعنی شکر زیاد)

«۳۲» وَ إِذَا غَشِيَهُم مَّوْجٌ كَالظُّلَلِ دَعَوُاْ اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُم مُّقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بَِايَتِنَآ إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ

و هرگاه موجی(خروشان در دریا) همچون ابرها(ی آسمان) آنان را بپوشاند، خدا را با طاعتی خالصانه می خوانند، پس چون خداوند آنان را به خشکی (رساند و) نجات دهد، بعضی راه اعتدال پیش گیرند (و بعضی راه انحراف)، و جز پیمان شکنانِ ناسپاس، آیات ما را انکار نمی کنند.

نکته ها:

«ظُلَل» جمع «ظُلَّه» به معنای ابری است که سایه می افکند و غالباً در مواردی بکار می رود که موضوع ناخوشایندی در کار باشد. «مُقتَصِد» به معنای اعتدال در کار، و وفای به عهد و پیمان است.

کلمه ی «خَتّار» صیغه ی مبالغه، به معنای بسیار پیمان شکن است، چون مشرکان و گنهکاران، مکرّر در گرفتاری ها رو به سوی خدا می آورند و عهد و پیمان می بندند، امّا پس از فرونشستن حوادث، باز پیمان شکنی می کنند، خداوند آنان را «خَتّار» نامیده است.

ایمان گروهی از مردم، دائمی و پایدار است، ولی ایمان گروهی مقطعی و موسمی است، یعنی فقط هنگامی که اسباب و وسایل مادّی قطع شود، این گروه متوجّه خدا می شوند. مثل برق اضطراری که وقتی همه ی برق ها خاموش شد، سراغ آن می روند.

پیام ها:

۱- انسان به طور فطری خداشناس است، لکن وسایل و اسباب مادّی همچون پرده ای روی فطرت را می پوشاند و بروز حوادث و خطرها، این پرده را کنار می زند. «غشیهم... دعو اللّه»

ص: ۴۶

۲- رفاه مادّی، عامل غفلت است، ولی خطرها و تنگناها، عامل توجّه، تضرّع، خلوص وغرورزدایی. «اذاغشیهم... دعوُااللّه...»

۳- قطع امید از اسباب عادّی، یکی از راه های رسیدن به اخلاص است. «مخلصین له الدین»

۴- برای اولیای خدا، غفلت عارضی است، «اذا مسّهم طائف من الشیطان تذکّروا»(۱۶۷) ولی برای گروهی، اخلاص عارضی است. «اذا غشیهم... مخلصین»

۵ - انسان دارای اختیار و اراده است. «فمنهم مقتصد» (بعضی پس از رهایی از مشکلات، بر راه حقّ باقی می مانند، ولی بعضی به راه انحراف و شرک بر می گردند، و این نمایان گر آزادی اراده واختیار بشر است)

۶- لازمه ی ایمان، اعتدال است. (به جای آنکه بفرماید: «فمنهم مؤمن»، فرمود:) «فمنهم مقتصد»

۷- پیمان شکنی و ناسپاسی، انسان را به کفر می کشاند. «و ما یجحد بآیاتنا الاّ کلّ ختّار کفور»

اخلاص

اخلاص آن است که کاری صد در صد برای خدا باشد. تا آنجا که حتی اگر یک درصد و یا کمتر از آن هم برای غیر خدا باشد، عبادت باطل و یا مورد اشکال است.

* اگر مکان نماز را برای غیر خدا انتخاب کنیم، مثلاً در جایی بایستیم که مردم ما را ببینند و یا دوربین ما را نشان دهد.

* اگر زمان عبادت را برای غیر خدا انتخاب کنیم، مثلاً نماز را در اوّل وقت بخوانیم تا توجّه مردم را به خود جلب کنیم.

* اگر شکل و قیافه ای که در آن نماز می خوانیم، برای غیر خدا باشد، مثلاً عبایی به دوش بگیریم، گردنی کج کنیم، در صدای خود تغییری بدهیم و هدفی جز رضای خدا داشته باشیم، در همه ی این موارد، نماز باطل است و به خاطر ریاکاری، گناه هم کرده ایم.

به بیانی دیگر، اخلاص آن است که تمایلات و خواسته های نفسانی، طاغوت ها و گرایش های سیاسی و خواسته های این و آن را در نظر نگیریم، بلکه انگیزه ی ما تنها یک چیز باشد و آن اطاعت از فرمان خدا و انجام وظیفه.

براستی رسیدن به اخلاص جز با امداد الهی امکان ندارد. قرآن در آیه ۳۲ سوره لقمان می فرماید: هنگامی که موجی همچون ابرها آنان را فراگیرد، خدا را خالصانه می خوانند، امّا زمانی که آنان را به خشکی نجات داد، (تنها) بعضی راه اعتدال را پیش می گیرند (وبه ایمان خود وفادار می مانند).

راه های کسب اخلاص

۱- توجّه به علم و قدرت خداوند.

ص: ۴۷

اگر بدانیم تمام عزّت ها، قدرت ها، رزق و روزی ها به دست اوست، هرگز برای کسب عزّت، قدرت و روزی به سراغ غیر او نمی رویم.

اگر توجّه داشته باشیم که با اراده ی خداوند، موجودات خلق می شوند و با اراده ی او، همه چیز محو می شود. اگر بدانیم او هم سبب ساز است هم سبب سوز، یعنی درخت خشک را سبب خرمای تازه برای حضرت مریم قرار می دهد و آتشی را که سبب سوزاندن است، برای حضرت ابراهیم گلستان می کند، به غیر او متوسّل نمی شویم.

صدها آیه و داستان در قرآن، مردم را به قدرت نمایی خداوند دعوت کرده تا شاید مردم دست از غیر او بکشند و خالصانه به سوی او بروند.

۲- توجّه به برکات اخلاص.

انسان مخلص تنها یک هدف دارد و آن رضای خداست و کسی که هدفش تنها رضای خدا باشد، نظری به تشویق این و آن ندارد، از ملامت ها نمی ترسد، از تنهایی هراسی ندارد، در راهش عقب نشینی نمی کند، هرگز پشیمان نمی شود، به خاطر بی اعتنایی مردم، عقده ای نمی شود، یأس در او راه ندارد، در پیمودن راه حقّ کاری به اکثریّت و اقلیّت ندارد.

قرآن می فرماید: رزمندگان مخلص باکی ندارند که دشمن خدا را بکشند، یا در راه خدا شهید شوند. امام حسین علیه السلام در آستانه ی سفر به کربلا فرمود: ما به کربلا می رویم، خواه شهید شویم، خواه پیروز، هدف انجام تکلیف است.

۳- توجّه به الطاف خدا.

راه دیگری که ما را به اخلاص نزدیک می کند یادی از الطاف خداوند است. فراموش نکنیم که ما نبودیم، از خاک و مواد غذایی نطفه ای ساخته شد و در تاریکی های رحم مادر قرار گرفت، مراحل تکاملی را یکی پس از دیگری طی کرد و به صورت انسان کامل به دنیا آمد. در آن زمان هیچ چیز نمی دانست و تنها یک هنر داشت و آن مکیدن شیر مادر. غذایی کامل که تمام نیازهای بدن را تأمین می کند، شیر مادر همراه با مهر مادری،

مادری که بیست و چهار ساعته در خدمت او بود. آیا هیچ وجدان بیداری اجازه می دهد که بعد از رسیدن به آن همه نعمت، قدرت و آگاهی، سرسپرده ی دیگران شود؟ چرا خود را به دیگرانی که نه حقّی بر ما دارند و نه لطفی به ما کرده اند بفروشیم؟!

۴- توجّه به خواست خدا.

اگر بدانیم که دلهای مردم به دست خداست و او مقلّب القلوب است، کار را برای خدا انجام می دهیم و هر کجا نیاز به حمایت های مردمی داشتیم، از خدا می خواهیم که محبّت و محبوبیّت و جایگاه لازم را در دل مردم و افکار عمومی نصیب ما بگرداند.

حضرت ابراهیم در بیابان های گرم و سوزان حجاز، پایه های کعبه را بالا برد و از خداوند خواست دلهای مردم به سوی ذرّیه اش متمایل گردد. هزاران سال از این ماجرا می گذرد و هر سال میلیون ها نفر عاشقانه، پر هیجان تر از پروانه، دور آن خانه طواف می کنند.

چه بسیار افرادی که برای راضی کردن مردم خود را به آب و آتش می زنند، ولی باز هم مردم آنان را دوست ندارند، و چه بسا افرادی که بدون چشم داشت از مردم، مادّیات، نام، نان و مقام، دل به خدا می سپارند و خالصانه به تکلیف خود عمل می کنند، امّا در چشم مردم نیز از عظمت و کراماتی ویژه برخوردارند، بنابراین، هدف باید رضای خدا باشد و رضای مردم را نیز از خدا بخواهیم.

۵ - توجّه به بقای کار.

کار که برای خدا شد، باقی و پا برجا می ماند، چون رنگ خدا به خود گرفته و کار اگر برای خدا نباشد، تاریخِ مصرفش دیر یا زود تمام می شود. قرآن می فرماید: «ما عندکم یَنفد و ما عنداللّه باق»(۱۶۸) و هیچ عاقلی باقی را بر فانی ترجیح نمی دهد و با آن معامله نمی کند.

۶- مقایسه ی پاداش ها.

در پاداش مردم، انواع محدودیّت ها وجود دارد، مثلاً ـ اگر مردم بخواهند پاداش یک پیامبر را بدهند، بهترین لباس، غذا و مسکن را در اختیار او قرار می دهند، در حالی که تمامی این نعمت ها محدودیّت دارد و برای افراد نااهل نیز پیدا می شود. نااهلان هم می توانند از انواع زینت ها، کاخ، باغ و مَرکب های مجلّل شخصی استفاده کنند.

امّا اگر کار برای خدا شد، پاداشی بی نهایت در انتظار است، پاداشهای مادّی و معنوی.

در اینجا نیز اگر درست فکر کنیم، عقل به ما اجازه نمی دهد که پاداشهای بی نهایت و جامع را با پاداشهای محدود بشری عوض کنیم.

«۳۳» یَأَیُّهَا النَّاسُ اتَّقُواْ رَبَّكُمْ وَاخْشَوْاْ یَوْماً لَّا یَجْزِی وَالِدٌ عَن وَلَدِهِ وَ لَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَن وَالِدِهِ شَیْئاً إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَیَوةُ الدُّنْیَا وَ لَا یَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغَرُورُ

ای مردم! از پروردگارتان پروا کنید و بترسید از روزی که هیچ پدری مسئولیّت (اعمال) فرزندش را نمی پذیرد و هیچ فرزندی به جای پدرش قبول مسئولیّت نمی کند، قطعاً وعده ی خداوند حقّ است، پس زندگی دنیا شما را نفریبد و (شیطانِ) فریبکار، شما را نسبت به خدا فریب ندهد.

نکته ها:

عبـارتِ «لا یَجْزی»، هم به معنای جزا و کیفر و پاداش است و هم به معنای کفایت و تکفّل، که در اینجا مراد معنای دوّم است. «غَرور»، صـیغه ی مبالغه، به معنای بسیار فریبنده است که مصداق روشن آن شیطان است وبه هر چیز یا کسی گفته می شود که انسان را می فریبد.

ص: ۴۹

پیام ها:

۱- همه باید از خدا پروا داشته باشیم و از انواع انحرافات عقیدتی، اخلاقی و عملی بپرهیزیم. «یا ایّها النّاس اتّقوا ربّکم»

۲- بهترین زاد و توشه برای روزی که حتّی پدر و فرزند به داد یکدیگر نمی رسند، تقواست. «اتّقوا ربّکم واخشوا یوماً لایجزی والد...»

۳- خطر قیامت جدّی است، لذا هشدارهای پی در پی لازم است. (دو بار امر و دو بار نهی در آیه آمده است: «اتّقوا - اخشوا - لا تغرّنّکم - لایغرّنّکم»)

۴- روز قیامت، روز بزرگی است. (کلمه ی «یوماً»، نکره و با تنوین آمده، نشانه ی عظمت و بزرگی است.) «اخشوا یوماً»

۵ - در قیامت، هرکس گرفتار عمل خویش است و عهده دار کار دیگری نیست. «لایجزی... شیئاً»

۶- آنچه انسان را از قیامت غافل می کند، دنیا و شیطان فریبنده است. «فلا تغرّنّکم الحیاه الدنیا و لایغرّنّکم باللّه الغرور»

۷- حَسَب و نَسَب، در قیامت کارایی ندارد. «لا یجزی والد - و لا مولود» (وقتی پدر وفرزند به فریاد یکدیگر نمی رسند، حساب دیگران روشن است)

۸ - ترس از قیامت، مانع فریفتگی انسان به زندگی دنیا است. «اخشوا یوماً... و لایغرّنّکم باللّه الغرور»

قیامت، روز تنهایی

خداوند، حکیم است و خدایِ حکیم، ساخته ی خود را نابود نمی کند. دنیا، خانه ای است که مهندسش آن را خراب می کند تا، بنای بهتری بسازد. بنا بر روایات؛ مرگ، تغییر لباس، تغییر منزل و مقدّمه ای برای تکامل و زندگی ابدی است.

به علاوه عدالتِ خداوند، وجود قیامت را برای انسان ضروری می کند، زیرا ما خوبان و بدانی را می بینیم که در دنیا به پاداش و کیفر نمی رسند، بنابراین خداوند عادل باید سرای دیگری را برای آن پاداش و کیفر آنها قرار دهد.

گرچه گاه و بیگاه کیفر و پاداشهایی در دنیا مشاهده می شود، ولی جایگاه بسیاری از اعمال تنها قیامت است، زیرا در بعضی موارد امکان آن در دنیا وجود ندارد. مثلاً کسی که در راه خدا شهید شده، در دنیا حضور ندارد تا پاداش بگیرد و یا کسی که افراد زیادی را کشته، در دنیا امکان تحمّل بیش از یک کیفر را ندارد.

ص: ۵۰

علاوه بر آنکه رنج و کیفر خلافکار در دنیا به تمام بستگان بی تقصیرش نیز سرایت می کند، پس باید پاداش و کیفر در جایی باشد که به دیگران سرایت نکند.

جمع شدن ذرّات پخش شده ی مردگان نیز کار محالی نیست. همان گونه که ذرّات چربیِ پخش شده در مَشکِ دوغ، در اثر تکانِ مَشک، یکجا جمع می شود، خداوند نیز با تکان شدید زمین، اجزای همه ی مردگان را یکجا جمع می کند. «اذا زلزلت الارض زلزالها و اخرجت الارض اثقالها»(۱۶۹) بگذریم که خود ما نیز از یک تک سلول آفریده شده ایم که این سلول نیز از ذرّات خاکی است که تبدیل به گندم، برنج، سبزی و... شده و به صورت

غذای والدین و سپس نطفه و سرانجام به شکل انسانی کامل در آمده است.

آنچه در این آیه مورد توجّه قرار گرفته، صحنه ی دلخراشی است که پدر نمی تواند کاری برای فرزند خود انجام دهد. در موارد دیگر قرآن، صحنه هایی مطرح شده که اگر آن آیات را یکجا بنگریم غربت، ذلّت و وحشت انسان را درک خواهیم کرد:

در آن روز، نه مال به فریاد انسان می رسد و نه فرزند. «یوم لا ینفع مال ولا بنون»(۱۷۰)

در آن روز، دوستان گرم و صمیمی از حال یکدیگر نمی پرسند. «و لا یسئل حمیم حمیاً»(۱۷۱)

در آن روز، پشیمانی و عذرخواهی سودی ندارد. «و لا یؤذن لهم فیعتذرون»(۱۷۲)

در آن روز، نسبت ها و آشنایی ها سودی ندارند. «فلا انساب بینهم یومئذ»(۱۷۳)

در آن روز، وسیله ها و سبب ها از کار می افتد. «تَقطّعت بهم الاسباب»(۱۷۴)

به هر حال، آن روز، روز غربت و تنهایی انسان است.

«۳۴» إِنَّ اللَّهَ عِندَهُ عِلْمُ السَّاعَهِ وَ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَ مَا تَدْرِى نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَداً وَ مَا تَدْرِى نَفْسٌ بِأَىِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ

بی گمان آگاهی از زمان (برپایی قیامت) مخصوص خداست، و اوست که باران را نازل می کند، و آنچه را در رحم هاست می داند، و هیچ کس نمی داند که فردا چه به دست می آورد، و هیچ کس نمی داند که در چه سرزمینی می میرد، همانا خداوند علیم و خبیر است.

نکته ها:

علم به زمان وقوع مرگ و قیامت، مخصوص خداست. اگر انسان ها بدانند که مرگ آنها دور است و قیامت به این زودی برپا نمی شود، مغرور شده و بیشتر به گناه آلوده می شوند و اگر بدانند که قیامت به زودی برپا می شود، وحشت کرده و دست از کار و فعالیّت بر می دارند، بنابراین ما که زمان مرگ و قیامت را نمی دانیم باید همواره آماده باشیم.

علم به نوزادنِ در رحمِ مادران، مخصوص خداست. گرچه دستگاه ها و آزمایشات علمی امروز نشان می دهند که جنین پسر است یا دختر، امّا علم خداوند ازلی و نامحدود است؛ علاوه بر این، علم به «ما فی الارحام» تنها مربوط به پسر یا دختر بودن جنین نیست، بلکه استعدادها، حالات، روحیّات، و صدها دانستنی دیگر را نیز شامل می شود که با هیچ دستگاه و آزمایش و امکانات بشری، قابل دست یابی نیست.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «عرفتُ اللّه بِفَسخِ العَزائم و حلّ العقود»(۱۷۵)، خدا را با شکسته شدن اراده ها و تغییر تصمیم ها شناختم.

حضرت علی علیه السلام ذیل آیه فرمودند: «مِن قَدَم الی قَدَم»(۱۷۶)، یعنی انسان یک گام که بر می دارد، از گام آینده ی خود خبر ندارد.

پیام ها:

۱- علم بشر محدود است و قابل مقایسه با علم بی نهایت خداوند نیست. «یعلم... ما تدری نفس»

۲- برنامه ریزی، تدبیر و تنظیم امور لازم است، امّا قدرتی مافوق در کار است که انسان نمی داند فردا چه می شود. «و ما تدری نفس ماذا تکسب غداً»

۳- هیچ کس به زمان و مکان مرگ خویش آگاه نیست. «و ما تدری نفس بأی ارض تموت» (اگر در روایات می خوانیم که فلان ولیّ خدا، مکان یا زمانِ فوت یا شهادت خود را می دانست، آگاهی و علمی است که از طرف خداوند به او عطا شده است، وگرنه به طور استقلالی هیچ کس خبر ندارد.)

۴- به گفته ی کاهنان، فال بینان، کف بینان و پیشگویان در مورد آینده ی خود اعتماد نکنیم. «و ما تدری نفس ماذا تکسب غداً»

۵ - انسانی که نه از مرگ خود خبر دارد، نه از موقعیّت فردای خود، چرا مغرور است؟ «ما تدری نفس...»

پروردگار!

قرآن را نور ما،

قانون ما،

امید ما،

منطق ما،

مایه ی تعقّل و تفکّر ما،

موعظه ی ما،

شفای ما،

آرامش ما و نجات ما

قرار بده.

(۱)

۱- ۱۷۶) من لایحضر، ج ۱، ص ۱۳۹.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹